
ازدواج ام کلثوم
افسانه یا حقیقت؟
علی اکبر مهدی پور

بسم الله الرحمن الرحیم

ازدواج ام کلثوم افسانه یا حقیقت؟

نویسنده:

علی اکبر مهدی پور

ناشر چاپی:

رسالت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ازدواج ام کلثوم افسانه یا حقیقت

مشخصات کتاب

سرشناسه : مهدی پور، علی اکبر، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور : ازدواج ام کلثوم افسانه یا حقیقت؟ / علی اکبر مهدی پور.

مشخصات نشر : قم : رسالت ، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۷۶ ص. : نمونه.

شابک : ۸۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۶۸۳۸-۲۹-۱ :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : ام کلثوم(س) بنت علی(ع)، - ۵۴ق. -- زناشویی

موضوع : ام کلثوم(س) بنت علی(ع)، - ۵۴ق.

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴.

موضوع : احادیث اهل سنت -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۵۲/۲ /الف۸ م۹ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۱۲۳۳۳

ص: ۱

اشاره

پیشگفتار

ضرورت شبهه زدایی از حریم باورها

اسلام آیین پاسخگو می باشد ، به پیروان خود دستور می دهد که اگر چیزی را نمی دانند حتماً به آگاهان مراجعه کرده پرسش های خود را از آنان بپرسند :

« فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ » ؛

اگر نمی دانید از آگاهان بپرسید .(۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید : هرگز مردمان حق ندارند که مجهولات خود را نپرسند .(۲) که مهم ترین عامل هلاکت نپرسیدن است .(۳)

آنگاه موضوع فرهنگ اجباری را تا حدّ فقیه شدن مطرح کرده می فرمایند :

دوست دارم با تازیانه بر سرِ یارانم نواخته شود تا فقاهت به دست آورند .(۴)

سپس می فرمایند :

در کتاب علی علیه السلام خواندم که خداوند پیش از آنکه از نادانها

۱- ۱ . سوره ی نحل ، آیه ی ۴۳ ؛ سوره ی انبیا ، آیه ی ۷ .

۲- ۲ . کلینی ، اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۴۰ .

۳- ۳ . کلینی ، اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۴۰ .

۴- ۴ . همان ، ص ۳۱ .

برای پرسمان پیمان بگیرد ، از دانایان برای پاسخگویی و نشر دانش خود پیمان گرفته است .(۱)

پیامبر گرامی اسلام زندگی مفید را از آنِ دو گروه : دانشمند و دانش طلب دانسته می فرماید :

در زندگی سودی نیست جز برای دو تن :

۱) دانشمندی که از او پیروی کنند .

۲) دانش اندوزی که باظرفیت و فراگیر باشد .(۲)

امیر بیان مولای پروا پیشگان در این رابطه می فرماید :

انسانها بر سه قسم هستند :

۱) دانشمندی که برای خدا و با هدایت خدا دانش اندوخته و از دانش دیگران بی نیاز شده .

۲) دانش اندوزی که برای خدا و با هدایت خدا دانش فرامی گیرد .

۳) شخص نادانی که ادعای علم نموده به دانش اندک خود مغرور شده ، خود را به هلاکت انداخته و موجب گمراهی و هلاکت دیگران می شود .(۳)

*

شبهه سواران

ص: ۱۰

۱- ۱ . همان ، ص ۴۱ .

۲- ۲ . همان ، ص ۳۳ .

۳- ۳ . همان .

مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام در بیان دیگری در مورد گروه سوّم می فرماید :

یکی از بدترین مردمان کسی است که خداوند او را به حال خود وانهاده ، از راه راست منحرف شده ، به گفته های بدعت دل بسته ، موجبات گمراهی مردمان را فراهم نموده ، لغزشهای دیگران را بر دوش گرفته ، شبهات را بستر تاخت و تاز خود ساخته ، سوار بر شبهات شده ، در گرو شبهات خویش می باشد .(۱)

در کلام قدسی از این افراد به عنوانِ راهزن تعبیر شده است .(۲)

شبهه افکنی از دیدگاه پیشوایان معصوم آنقدر نکوهش شده که امام صادق علیه السلام می فرماید :

اگر چیزی از انسان بپرسند که نمی داند ، باید بگوید : « نمی دانم » نباید بگوید که « خدا داناتر است » تا شک و تردید در دل مخاطب ایجاد کند .(۳)

عصر شبهات

در طول تاریخ عدّه ای شب و روز تلاش می کردند که در آموزه های

۱- ۱ . همان ، ص ۵۵ .

۲- ۲ . همان ، ص ۴۶ .

۳- ۳ . همان ، ص ۴۳ .

دینی شبهه ایجاد کنند تا اعتقاد مردم را در مورد باورها سست و ضعیف کنند ، ولی امروزه با استخدام فراورده های عصر صنعت و بهره وری از کارشناسان کار آزموده ، نسل جدید را با دریایی از شبهات مواجه می کنند ، که اگر به تحقیق و کنکاش بپردازد ، از کار و زندگی می افتد و اگر اعتنا نکند در باورهای دینی خود دچار تزلزل می شود .

هم اکنون بیش از ۴۰۰ سایت وهابی برای منحرف کردن جوانان شیعه مشغول فعالیّت هستند .

در این سایت ها سخنان سست و بی پایه ی خود را به رنگ حق جلوه داده ، افراد کم اطلاع را دچار سردرگمی می کنند .

اصولاً شبهه را از این جهت شبهه گویند که به شکل حق درآورده ، جامه ی حق بر آن می پوشند و در انظار به صورت حق جلوه می کند .

برخی تصوّر می کنند که در برابر شبهات هیچ عکس العملی لازم نیست ، زیرا اگر باطل را رها کنند و بر زبان نیاورند از بین می رود و فراموش می شود .

ولی قرآن کریم با شبهات اینگونه برخورد نکرده ، بلکه در جای جایِ قرآن از آنها پاسخ داده شده است .

بزرگ مفسّر قرآن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در برابر شبهات ساکت ننشسته به پاسخ گویی پرداخته است و اینک یک نمونه از برخورد امیرمؤمنان علیه السلام با شبهات مطروحه :

شیوه ی شبهه زدایی

پس از بازگشت امیرمؤمنان علیه السلام از جنگ نهروان سخنانی در میان مردم پیرامون موضع گیری امیرمؤمنان علیه السلام در برابر خلفای پیشین مطرح

ص: ۱۲

گردید که می رفت شبهاتی را در اذهان ایجاد کند ، کاتب خود « ابن ابی رافع » را فراخواند و ده تن از افراد مورد اعتمادش را برای او نام برد و فرمود : این افراد را به نزد من فراخوان .

هنگامی که آن افراد در خدمت حضرت گرد آمدند به پسر ابورافع فرمود : بنویس ...

در این متن کارنامه ی سیاه غاصبان خلافت را به طور شفاف بیان کرده ، علل و عوامل موضع گیرهای خودش را توضیح داده ، به دست آن گروه ده نفری سپرد و امر فرمود که هر هفته آن ده نفر در نماز جمعه حضور پیدا کنند و پسر ابورافع آن را برای مردم قرائت کند و اگر کسی فتنه انگیزی کند ، با کتاب خدا به انصاف داوری کنند .

این ده نفر در تاریخ به عنوانِ « ثِقاتِ امیرمؤمنان علیه السلام » شناخته شدند .(۱)

مرحوم کلینی متن کامل آن را در کتاب رسائل خود آورده ، سید ابن طاووس از او روایت کرده(۲) و علامه ی مجلسی از طریق ایشان نقل کرده است .(۳)

از شیوه ی برخورد مولای متقیان با شبهات مطروحه استفاده می کنیم که :

۱ . باید شبهات بی پاسخ نماند .

۲ . باید به شبهات پاسخ شفاف داده شود .

۳ . باید پاسخ به شبهات توسّط افراد مورد اعتماد به گوش مردم برسد .

۱- ۱ . دائره المعارف تشیّع ، ج ۵ ، ص ۲۱۵ .

۲- ۲ . کشف المحجّه ، ص ۱۷۳ _ ۱۸۹ .

۳- ۳ . بحار الأنوار ، ج ۳۰ ، ص ۷ _ ۳۷ .

۴ . باید پاسخ به شبهات به صورت گروهی و توسط کارشناسان تدوین و مطرح شود .

۵ . باید پاسخ به شبهات در مجامع عمومی طرح گردد .

۶ . باید جلوگیری از فتنه گری و شبهه افکنی با انصاف انجام پذیرد .

۷ . مرجع و اساس پاسخ به شبهات قرآن کریم می باشد .

فرجام شبهات

شیخ صدوق در ضمن یک حدیث طولانی نقل می کند که سدیر صیرفی با جمعی از اصحاب به محضر امام صادق علیه السلام مشرف شدند ، آن حضرت را آشفته و پریشان یافتند که همانند مادرِ داغِ فرزند دیده سیل اشک بر چهره ی مبارک روان ساخته ، سخنان جانسوزی خطاب به حضرت بقیه اللّه بر زبان جاری می کند .

چون از علّت آن جویا شدند فرمود :

امروز صبح کتاب جفر را می دیدم ، در مورد تولّد ، غیبت و طول عمر قائم ما علیه السلام و آزمونهای مؤمنان در زمان غیبت و پدیدار شدن شک و شبهه در دل آنها و ارتداد بیشتر آنها از دین خود و دور انداختن آنها رشته ی اسلام را از گردن خود درنگ نمودم و به این حال افتادم .(۱)

از این حدیث شریف استفاده می کنیم که اگر شک و شبهه در دلها پدیدار گردد به ارتداد از دین و خروج از زمره ی اسلام منجر می شود .

علمای اعلام ، مروّجین احکام ، که مرزداران کشور ایمان و مرزبانان

۱- ۱ . کمال الدّین ، ج ۲ ، ص ۳۵۲ _ ۳۵۷ .

معارف اسلام هستند ، باید از امام صادق علیه السلام بیاموزند که چگونه با شبهات برخورد کنند و چگونه بر امّت اسلامی دلسوز باشند ؟

موج شبهات

یکی از وهابیان ساکن ریاض به نام « سلیمان بن صالح خراشی » جزوه ای منتشر کرده ، در آن ۱۷۸ پرسش مطرح نموده و ادعا کرده که هر جوان شیعه آن را بخواند از آیین تشیّع دست برداشته به کیش وهابیت درمی آید ! !

اولین سؤالی که در این جزوه مطرح شده افسانه ی ازدواج امّ کلثوم با خلیفه ی دوّم می باشد .

او می نویسد :

شیعیان علی رضی الله عنه را معصوم می دانند ، در حالی که او دخترش « امّ کلثوم » خواهر امام حسن و امام حسین را به عمر بن خطّاب تزویج نموده است ، آنها باید به یکی از دو مطلب تن بدهند :

۱) علی رضی الله عنه را معصوم ندانند ، زیرا او دخترش را به ازدواج یک نفر کافر درآورده است !

آنها زیر بار چنین مطلبی نمی روند ، زیرا معصوم بودن آن حضرت از پایه های اساسی مذهب آنهاست و عصمت دیگر امامان معصوم نیز زیر سؤال می رود .

۲) عمر را مسلمان بدانند ، زیرا علی رضی الله عنه او را به دامادی برگزیده است !

این دو پاسخ موجب حیرت و سرگردانی آنها می باشد !(۱)

* * *

آقای خراشی خیال کرده مطلب جدیدی پیدا کرده و جهان تشیّع را در برابر یک سلسله شبهات غیرقابل حلّ زمین گیر کرده است ، و لذا این پرسش را در ضمن این جزوه بیش از ده بار تکرار کرده است .

در حالی که این شبهه و دیگر شبهات طرح شده ، پیشینه ی طولانی دارد و علمای بزرگوار شیعه آنها را صدها سال پیش از این پاسخ داده اند .

داستان ازدواج امّ کلثوم با عمر بن خطاب افسانه ای بیش نیست و شیخ مفید قدس سره بیش از هزار سال پیش به آن پاسخ داده است ، که متن سخنان او در همین نوشتار خواهد آمد .

جهان تشیّع از هر پرسشی که برای روشن شدن حق و حقیقت مطرح شود استقبال می کند و به فضل پروردگار این آمادگی را دارد که همه ی معتقدات خود را براساس منابع مورد اعتماد اهل سنّت اثبات کند ، چنانکه در طول قرون و اعصار از این شیوه پیروی کرده است .

« وَآخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ للّه ِ رَبِّ الْعالَمینَ »

۲۰ محرم الحرام ۱۴۳۰ ق .

علی اکبر مهدی پور

ص: ۱۶

۱- ۱ . أسئله قادت شباب الشّیعه إلی الحق ، چاپ مصر ، جیزه ، ۲۰۰۷ م . ص ۶ .

طلیعه

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

در ادامه ی تهاجم به خانه ی وحی ، تلاش مذبوحانه ای شده که بین غاصبان فدک و صاحبان فدک رشته ی اتّصال و پل ارتباطی برقرار شود.

و آن اینکه طرّاح اصلی سقیفه برای سرپوش نهادن بر جنایات سقیفه ، از دوّمین اختر فروزان خاندان وحی خواستگاری نموده ، که با پاسخ منفی مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام مواجه شده است.

عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله را به پر کردن چاه زمزم و پس گرفتن مدال پرافتخار سقایت حاج تهدید کرده ، امّا پا در میانی او نیز کاری از پیش نبرده است !

آنگاه امیر مؤمنان علیه السلام را به قتل ، اجرای حدّ و قطع دست تهدید نموده ، ولی این تهدیدها نیز در عزم راسخ فاتح خیبر تأثیر نکرده است !

برای سرپوش نهادن به ناکامی خود ، از « اُمّ کُلثوم دختر ابوبکر » که ربیبه ی امیر مؤمنان بود خواستگاری نموده ، که آنجا نیز با پاسخ منفی روبرو شده است !

اسماء بنت عُمَیس همسر جعفر طیّار ، پس از شهادت وی در جنگ موته با ابوبکر ازدواج کرده ، دو فرزند گرامی برای او آورده است:

۱ . محمّد بن ابی بکر

۲ . اُمّ کُلثوم دختر ابی بکر

اسماء بنت عُمَیس که همواره به خاندان عصمت و طهارت تعلّق خاطر داشت ، حتّی در دوران خلافت ابوبکر با وجود این که او همسر

خلیفه بود ، ولی در کنار فضّه ی خادمه ، مدال کنیزی حضرت زهرا علیهاالسلام را بر گردن داشت ، حتّی در مراسم غسل حضرت زهرا علیهاالسلام حضور داشت و بر پیکر مطهّرش آب می ریخت.

پس از درگذشت ابوبکر ، او به خانه ی وحی آمد و افتخار همسری مولای متّقیان را پیدا کرد.

محمّد و اُمّ کُلثوم همراه مادر به خاندان وحی پیوسته ، زیر نظر مستقیم امیرمؤمنان علیه السلام تربیت شدند.

امیرمؤمنان به محمّد « پسرم » خطاب می کرد و « اُمّ کُلثوم » را « دخترم » می خواند.(۱)

عمر پس از نومیدی از آرزوی دامادی حضرت زهرا علیهاالسلام ، از اُمّ کُلثوم دختر ابوبکر خواستگاری کرد که با پاسخ منفی امیرمؤمنان علیه السلام مواجه گردید.

پژوهشگر پرتوان علاّمه شیخ جعفر نقدی معتقد است که وی منتظر شد تا اُمّ کُلثوم به حدّ تکلیف رسید ، سپس با او ازدواج کرد.

با توجّه به اینکه این اُمّ کُلثوم ربیبه ی امیرمؤمنان علیه السلام بود ، مردم گفتند که عمر با اُمّ کُلثوم دختر علی علیه السلام ازدواج کرد. سپس با قاطعیّت می فرماید:

این « اُمّ کُلثوم » خواهرِ محمّد بن ابی بکر بود ، از یک پدر و یک مادر.(۲)

با توجّه به شبهه پراکنی پیروان مکتب خلافت که برای کسب مشروعیت برای خلفا ، این موضوع را دست آویز قرار داده ، افسانه ی ازدواج اُمّ کُلثوم دختر امیرمؤمنان را با آب و تاب نقل کرده ، در سایت های وهابیان جایگاه خاصی برای آن قرار داده و سیمای تابناک

۱- ۱ . آیه اللّه مرعشی ، تعلیقات احقاق الحقّ ، ج ۳ ، ص ۳۱۵ .

۲- ۲ . علاّمه شیخ جعفر نقدی ، الأنوار العلویّه ، ۴۳۶ .

دومین اختر فروزان آسمان امامت را در هاله ای از ابهام فرو برده ، دهها پرسش بر این ازدواج افسانه ای مبتنی ساخته اند و برگ دیگری بر اوراق مظلومیت خاندان عصمت و طهارت افزوده اند .

جمعی از فرهیختگان حوزه ی علمیه ی اصفهان که همواره در عرصه ی دفاع از حریم اهلبیت علیهم السلام پیشتاز بودند و امتحان خود را در نهضت فاطمی ، بزرگداشت دهه ی فرخنده ی مهدویت و گرامی داشت سرچشمه ی کوثر به طور شایسته پس دادند ، برای دفاع از حریم ولایت ، ایجاد سدّ آهنین در برابر تحریف تاریخ ، شبهه زدایی از چهره ی حضرت اُمّ کُلثوم و حمایت از مظلومی گمشده در زوایای تاریک تاریخ ، دامن همّت به کمر بسته ، مجلس با شکوهی به مدت سه شب در مسجد حاج محمّد جعفر اصفهان برگزار نمودند که جای تقدیر فراوان است.(۱)

در این مراسم با شکوه از استاد گرانقدر حوزه ی علمیه آیه اللّه حاج آقا حسن فقیه امامی ، خطبای نامی قم و اصفهان و مشهد ، شعرا ، ادبا و مدّاحان اهلبیت عصمت و طهارت استفاده شد.

برخی از فضلای حوزه ی علمیه سخنرانیِ این کمترین را از نوار پیاده کرده ، تایپ نموده ، آماده ی نشر نمودند.

اینجانب آن را ویرایش مختصری نموده ، منابعی را در پاورقی افزوده ، برای حفاظت از شیوه ی گفتاری ، تغییراتی در متن انجام نداده ، بلکه یادداشتهایی را به آخر آن افزودم و به صورتی که ملاحظه

۱- ۱ . این سخنرانی در شب ۲۹ جمادی الثانی ۱۴۲۹ ق. برابر ۱۲ / ۴ / ۸۷ ش. در مسجد حاج محمّدجعفر ، واقع در خیابان عبدالرزاق اصفهان ایراد گردید.

می فرمایید ، در اختیار شیعیان شیفته و ارادتمندان دلباخته ی خاندان عصمت و طهارت قرار گرفت ، به این امید که لبخند قبولی بر لبان نازکتر از گل حضرت بقیّه اللّه ارواحنا فداه نقش بندد.

ص: ۲۰

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

اَلْحَمْدُ للّه ِ رَبِّ الْعالَمینَ ، وَ الصَّلاةُ وَ السَّلامُ عَلی اَشْرَفِ اَنْبیائِهِ

وَ اَفْضَلِ سُفَرائِهِ ، وَ عَلی آلِهِ الْهُداهِ الْمَهْدِیّینَ الْمُنْتَخَبینَ الْمُنْتَجبینَ ،

وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلی اَعْدائِهِمْ اَجْمَعینَ.

وَ بَعْدُ فَقَدْ قالَ اَمیرُ الْمُؤْمِنینَ علیه السلام :

فَنادَیْتُ یا اُمَ کُلْثُوم یا زَیْنَبُ یا سَکینَهُ یا فِضَّهُ هَلُمُّوا تَزَوَّدُوا مِنْ اُمِّکُمْ.

وَ قالَ اَبُوعَبْدِاللّه ِ علیه السلام :

یا زَیْنَبُ یا اُمَ کُلْثُوم یا سَکینَهُ یا عاتِکَهُ یا رُقَیَّهُ عَلَیْکُنَّ مِنِّی السَّلامُ.

این محفل به نام نامی و یاد گرامی دوّمین اختر تابناک از بَناتُ الزَّهراء علیهاالسلام یادگارهای صدیقه ی طاهره علیهاالسلام ، حضرت اُمّ کُلثوم علیهاالسلام برگزار شده است. من خوشوقتم که مثل همیشه خُطّه ی اصفهان در این مسئله نیز پیش قدم شده ، و این یاد و خاطره در این شهر که مفتخر به عنوان « پایتخت فرهنگی جهان اسلام » هست آغاز گردیده.

دهه ی مهدویه از این شهر برخاسته ، که الحمدللّه از مرزهای ایران تجاوز کرده حتّی در مسکو و لندن و غیر آنها برگزار شده است.

برنامه ی یادمان اُمّ المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیهاالسلام از این شهر آغاز شده ، در پایتخت و دیگر مراکز استانها نیز الحمد للّه برگزار گردیده است .

و الحمدللّه یاد و نام و بزرگداشت حضرت اُمّ کُلثوم ، شقیقه ی حضرت عقیله العرب ، هم سنگ و هم سنگر حضرت زینب کبری علیهاالسلام نیز از این شهر آغاز شد .

به همه ی عزیزانی که تلاش کرده این محفل را آراستند و در این سه شب به نام نامی و یاد گرامی این بزرگوار (تلاش کردند) دست مریزاد عرض می کنیم و امیدواریم که آقا بقیّه اللّه به این عزیزان دست مریزاد بفرماید.

شخصیت حضرت اُمّ کُلثوم قطعی است امّیا در مورد شخص ایشان تردیدهای فراوانی ابراز شده و با شبهه افکنی در مورد باورهای شیعیان ، کار به جایی رسیده که بخش اعظم سایتهای اینترنتی برای ایجاد شبهه تلاش می کنند.

نمونه ی کوچکی از آن ، این است که مدتی است که در همین کشور در بین دوستان و موالیان اهل بیت علیهم السلام بحثی مطرح شده که آیا حضرت زینب کبری بر کجاوه سوار بود یا بر شتر بدون محمل! گوینده ای که این شبهه لقلقه ی زبانش شده و این سخن را پیوسته تکرار می کند یک لحظه به خود اجازه نمی دهد که بیاندیشد آیا چهل منزل زن و بچه می توانند بر فراز شتر عریان سوار باشند ؟ اگر انسان یک لحظه تأمّل کند ، به بی اساس بودن این شبهه پی می برد ،(1) امّا برای اینکه یکی از مظاهر عزاداری سالار شهیدان را زیر سؤال ببرند از این شبهه شروع کردند تا سر به مقدّم محمل زدن حضرت زینب علیهاالسلام را نیز زیر سؤال ببرند.

۱- ۱ . به یادداشت شماره ۱ مراجعه شود.

در حالی که اگر عزیزانی که اهل تحقیق و مطالعه هستند به مقاتل و کتب تاریخ مراجعه کنند می بینند همه جا این بیان است:

« بر اشتران و بر اَقْطابِ بِلا غِطاء » یعنی بر کجاوه های بدون پوشش ، یعنی یقینا کجاوه بوده ، جز اینکه پوشش کجاوه برای احترام است و یزیدیان نمی خواستند بر اهل بیت احترام کنند تا پوششی هم روی این کجاوه ها قرار بدهند.

بلی در مراجعت وقتی که اسیران را از شام به سوی مدینه می بردند با پوشش بوده ، ولی هنگامی که از کربلا به طرف شام می بردند (عَلی اَقْطابٍ بِلا غِطاءٍ) بر کجاوه های بدون پوشش سوار بودند.

هم سنگ زینب

در مورد حضرت اُمّ کُلثوم مسئله سخت تر است. حادثه ای پیش آمده ، فاجعه ای پیش آمده که وجود حضرت اُمّ کُلثوم را به زیر سؤال برده و آن اینکه عمربن خطاب از حضرت اُمّ کُلثوم خواستگاری کرده و چنین موضوعی یقینا اتفاق نیفتاده ، الاّ اینکه بعضی خیال کرده اند که اگر بخواهند این مسئله را از ریشه و بُن حلّ کنند باید بگویند که اصلاً اُمّ کُلثومی نبوده و یک نکته موجب این گمان شده و آن اینکه بدون تردید کنیه ی حضرت زینب اُمّ کُلثوم بوده و نام اُمّ کُلثوم بنابر مشهور زینب صغری بوده و این کمک کرده بر کسانی که خواستند ایجاد شبهه کنند و بگویند که زینب و اُمّ کُلثوم یک فرد بوده و این کار را مرحوم سپهر انجام داده یعنی پسر صاحب ناسخ التواریخ ، وی در این رابطه کتابی نوشته به نام « الطِّراز المذهَّب » .

برخی از خطبه هـای حضـرت زینب کبری علیهاالسـلام در منابع گاهی به نام و گاهی به کنیه آمـده ، یکجا گفته: فَقالَتْ زَیْنَبُ الْکُبْری ، یک جا گفته: قالَتْ اُمُ کُلْثُوم و لذا اینها را شاهد گرفته بر اینکه این دو عنوان مربوط به یک نفر بوده است ، در حالی کـه اگر خیلی مختصـر کتـب تاریـخ را ورق بزنیم بـدون مبـالغه صـدها منبـع معتبر پیـدا می کنیم که حضـرت صـدیقه طـاهره علیهاالسلام حداقل ۲ دختر داشته .

دو اختر تابناک

حداقل عرض کردیم به دلیل اینکه بنابر تحقیق حضـرت زهرای مرضـیه ۳ دختر داشته(۱) از این نظر ۲ دختر قطعی بوده احدی در این مسـئله شبهه ندارد. تنها مرحوم سپهر و اخیرا هم مرحوم مقرّم که البته این مقدار ابراز کرده که وجود مقدس اُمّ کُلثوم را جـدا از عقیله العرب اثبـات کردن احتیاج به تحقیق بیشتر دارد و من غیر از این دو نفر شـخص سومی را در مقابل صـدها نفری که اثبات کرده اند سراغ ندارم و لذا با توجه به اقتضای مجلس مجبورم بحث تحقیقی را به سبک خیلی ساده تقدیم کنم:

در صدها منبع به صراحت آمده که حضرت زهرا ۲ دختر به نام های زینب و اُمّ کُلثوم داشتند که از آن جمله است :

۱ . انساب الاشراف بلاذری

۲ . البدء و التاریخ مقدسی

۳ . تاریخ الائمه ی ابن ابی الثلج

۱- ۱ . به یادداشت شماره « ۲ » مراجعه فرمایید .

۴ . عقد الفرید ابن عبدربّه

۵ . الموطّأ مالک

۵ . سنن بیهقی

۷ . سیر اعلام النّبلاء ذهبی

۸ . الذّریه الطاهره ی دولابی

۹ . دلائل الامامه ی طبری

۱۰ . مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب

۱۱ . کفایه الطالب گنجی شافعی

۱۲ . معارف ابن قتیبه

این دوازده منبع به عنوان نمونه از بیش از یک صد منبعی که از قرنهای دوم و سوم تا به امروز در دسترس می باشد تقدیم شد.

زینب کبری و امّ کلثوم

تعداد زیادی از منابع تعبیر زینب کبری و اُمّ کُلثوم کبری دارد. یعنی حضرت زهرای مرضیه علیهاالسلام دختری داشته به نام زینب کبری و دختر دیگری داشته به نام اُمّ کُلثوم کبری برخی از این منابع عبارتند از:

۱ . انساب الاشراف بلاذری

۲ . مروج الذهب مسعودی

۳ . تذکره الخواص ابن جوزی

۴ . الطبقات الکبری ابن سعد کاتب واقدی

۵ . مناقب خوارزمی

۶ . مقتل الحسین خوارزمی

۷ . الثغور الباسمه ی سیوطی

۸ . الریاض النضره ی طبری

۹ . الجوهره ی تلمسانی

۱۰ . الائمه الاثنی عشر ابن طولون.

و این نمونه ای است از دهها کتابی که از دختران حضرت زهرا علیهاالسلام به زینب کبری و اُمّ کُلثوم کبری تعبیر کرده اند.

زینب کبری و زینب صغری

امّا بیان سوم که ما را به مطلب نزدیک تر می کند منابعی است که می گوید: حضرت زهرا علیهاالسلام ۲ دختر داشته یکی زینب کبری و دیگری زینب صغری المکنّاه ب « اُمّ کُلثوم » این تعبیر مشکل را حل می کند. یعنی بیان می کند که حضرت زهرا علیهاالسلام ۲ دختر به نام زینب داشته یکی زینب کبری و دیگری زینب صغری. که این زینب صغری کنیه اش اُمّ کُلثوم بوده است و لذا گاهی گفته می شود زینبین و در بعضی جاها گفته می شود زینب و اُمّ کُلثوم .

از کسانی که این بیان را دارند:

۱ . مرحوم شیخ مفید در کتاب شریف الارشاد

۲ . مرحوم طبرسی در اعلام الوری

۳ . مرحوم اربلی در کشف الغمه

۴ . ابن بطریق در العمده

۵ . سیّد ابن طاووس در العدد القویه

۶ . ابن حبّان در الثقات

۷ . علاّمه مجلسی در بحار الأنوار .

ص: ۲۶

و دهها منبع دیگر که تصریح نموده اند بر اینکه دختران حضرت زهرا علیهاالسلام عبارتند از: زینب کبری و زینب صغری المکناه ب « اُمّ کُلثوم »

امّا بیان چهارم ، در برخی از منابع آمده که حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام ۲ دختر داشته یکی زینب و دیگری اُمّ کُلثوم که نامش آمنه بوده.

ما در میان خاندان اهلبیت علیهم السلام نمونه های فراوانی داریم که بانویی نامی دارد و به نام دیگری معروف شده. در غیر بانوان نیز داریم مثلاً امام رضا علیه السلام نام شریفش علی است ، علی بن موسی الرّضا ، ولی در میان ما مشهور به حضرت رضا علیه السلام است. پس نام شریف آن حضرت یقینا « علی » بوده ولی لقبی که به آن شهرت یافته امام رضا علیه السلام است.

در میان دختران امام حسین علیه السلام حضرت سکینه بنا بر تحقیق نام نامی اش آمنه است. آمنه نام شریف مادر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است ، در میان ما هم مرسوم است مثلاً وقتی نام پدربزرگمان را روی فرزندمان می گذاریم به آن نام صدا نمی کنیم مثلاـ در میان ما تعبیر آقابزرگ رواج دارد. بنابراین موارد زیادی در میان خود ما هست که نام گذاری می شود ، ولی به احترام آن نام ، با نام دیگری خوانده می شود .

حضرت معصومه علیهاالسلام یقینا نام شریفش فاطمه است ، ولی مشهور شده به حضرت معصومه علیهاالسلام .

بنابر این نقل که تعدادی از شخصیتها و منابع آورده اند نام اُمّ کُلثوم آمنه بوده ، از آنها است:

۱ . الهدایه الکبری

۲ . عیون المعجزات

۳ . الشیعه فی المیزان مرحوم مغنیه

ص: ۲۷

۴ . القطره ی مرحوم سیّد احمد مستنبط (معاصر)

اما بیان پنجم ، در تعدادی از منابع نام اُمّ کُلثوم آمنه آمده و در تعدادی از منابع نام ام کلثوم رقیه آمده یعنی حضرت زهرا علیهاالسلام ۲ دختر داشته یکی زینب و دیگری رقیه که کنیه اش اُمّ کُلثوم بوده .

از منابعی که به این مطلب تصریح نموده اند عبارتند از:

۱ . ینابیع الموده مرحوم قندوزی

۲ . احقاق الحق مرحوم قاضی نور اللّه شوشتری

۳ . انساب المجدی

دختران حضرت فاطمه علیهاالسلام

مطلب بعدی این است که بر اساس تعدادی از منابع حضرت زهرا علیهاالسلام ۳ دختر داشته اند یعنی ۲ دختر که جای تردید نیست ، صحبت از ۳ دختر است. از منابعی که با قاطعیت این مطلب را ذکر کرده اند: تاریخ یعقوبی است.

جایگاه تاریخ یعقوبی

تاریخ یعقوبی از کتب گرانقدری است که حتی در میان اهل علم مظلوم واقع شده و علت آن جز شیعه بودن یعقوبی چیز دیگری نیست. هر کس شیعه ی خالص باشد (برای اینکه از اعتبار مطالب او بکاهند) در تاریخ برایش مشکلی ایجاد کرده اند ، می دانید که در تاریخ مسئله ی زمان خیلی مهم است ، یعقوبی نیم قرن قبل از طبری بوده است(۱) ، اگر تاریخ یعقوبی

ص: ۲۸

۱- ۱ . یعقوبی متوفّای ۲۸۴ ق. می باشد و رخدادها را تا سال ۲۵۹ ق. ثبت کرده و طبری متوفّای ۳۱۰ ق. می باشد و حوادث را تا سال ۳۰۲ ق. ثبت کرده است.

یک سال قبل از طبری بوده باشد ، این در تاریخ مهم است تا چه رسد به اینکه پای نیم قرن در میان باشد. پس چرا با این حال طبری این همه مشهور شده ؟ پاسخ بسیار واضح است ، چون طبری نه تنها نسبت به خاندان رسالت علیهم السلام ارادت نداشته ، بلکه بنای مخالفت نیز داشته و این عناد و مخالفت را در نقل مطالب تاریخی مدّ نظر داشته ، به عنوان مثال در شرح احوالات امام رضا علیه السلام می نویسد: امام رضا علیه السلام به انگور رازقی بسیار علاقه داشت ، وقتی به طوس (که امروزه به مشهد معروف است) آمد ، دید انگور رازقی خوب زیاد است ، آنقدر خورد تا از دنیا رفت(1) ، (نعوذ باللّه) آن وقت برای او هزاره می گیرند ، تا سخنان بی پایه اش در سطح همگان پخش شود ، در حالی که از یعقوبی نه نامی و نه یادی به میان نمی آید ، چون او شیعه است.

دو کودک شیرخوار

ما بسیاری از نکات تاریخی ظریف و مهم را از یعقوبی استفاده می کنیم. به عنوان مثال تاریخ یعقوبی قدیمی ترین منبعی است که برای ما مشخص می کند که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا دو طفل شیرخوار داشته اند که هر دو به شهادت رسیده اند :

۱) یکی حضرت علی اصغر که مادرش رباب است ودقیقا ششماهه بوده و حضرت او را به میدان آوردند و قاتل او حرمله بن کاهل اسدی لعنه اللّه است.

۲) دیگری طفل رضیعی که ظهر عاشورا متولد شد و مادرش ام اسحاق است ، و جلوی خیمه در آغوش پدر مورد اصابت تیر واقع

۱- ۱ . تاریخ طبری ، ج ۷ ، ص ۴۷۰ .

شده و قاتل او عقبه ی غنوی است.

وبدین ترتیب مشکل مطلبِ طفل رضیع اینگونه حل می شود.

سه اختر تابناک

حضرت صدیقه ی طاهره علیهاالسلام سه دختر داشته اند و نام این سه دختر در غالب منابع این چنین ذکر شده: زینب ، اُمّ کُلثوم و رقیه که ممکن است رقیه نام اُمّ کُلثوم باشد و نام سومی سکینه باشد یا اُمّ کُلثوم نامش زینب صغری بوده و سومی نامش رقیه بوده است که در غالب منابع آمده که رقیه قبل از آنکه به سن تکلیف برسد از دنیا رفته .از کسانی که نام دختران حضرت زهرا علیهاالسلام را زینب و اُمّ کُلثوم و رقیه ثبت کرده اند:

۱ . « دیاربکری » در تاریخ الخمیس

۲ . طبری در ذخائر العقبی

۳ . مناوی در اتّحاف السائل

۴ . رفاعی در نورالأنوار

۵ . شیروانی در مناقب اهل بیت

۶ . قندوزی در ینابیع الموده

۷ . بحرانی در عوالم العلوم

۸ . صنعانی در سبل السّلام

۹ . « دولابی » در « الذّریه الطاهره » می نویسد: حضرت فاطمه برای علی بن ابی طالب حسن ، حسین ، زینب ، ام کلثوم و رقیّه را آورد. سپس اضافه می کند: « فَماتَتْ رُقَیَّهُ وَ لَمْ تَبْلُغْ. » یعنی رقیه پیش از آنکه به بلوغ برسد درگذشت.(۱)

ص: ۳۰

۱- ۱ . الذریه الطاهره ، ص ۹۲ ، ح ۸۲ .

۱۰ . « کردی » در رفع الخفاء می نویسد: « ماتَتْ رُقَیَّهُ قَبْلَ الْبُلُوغِ » رقیه ، ــ آن دختر سوم ــ قبل از بلوغ از دنیا رفته.(۱)

۱۱ . بدخشانی در نزل الابرار می گوید: « ماتَتْ صَغیرَهً »

یعنی: « هنوز به تکلیف نرسیده از دنیا رفته.(۲)

۱۲ . صاحب اتحاف اهل الاسلام می نویسد: « وَ لَمْ تَبْلُغْ » یعنی رقیه از دنیا رفت در حالی که هنوز به بلوغ نرسیده بود.(۳)

سکینه دختر امیرمؤمنان علیه السلام

در اینجا اشاره کنیم که در حدود بیست و چند سال پیش در دمشق در شهری به نام « دارَیّا » بین زینبیه و دمشق ، قبری کشف شد که محلّ متروکه و مخروبه ای بود که اکنون آرامگاه بسیار مجللی بر روی آن ساخته شده است ، و زائرانی که به سوریه می روند به آنجا نیز مشرف می شوند. کشف آن به این صورت بود که خیابانی را از آنجا عبور می دادند ، وقتی با بلدوزر آنجا را صاف می کردند سنگ لحدی پیدا شد ، سنگ را در آوردند دیدند حدودا به ۶۰۰ سال قبل مربوط است و روی آن نوشته شده : « سَکینَه بِنْت عَلِیِّ بْنِ اَبیطالِب » این قضیّه در زمان مرحوم حافظ اسد اتفاق افتاد ، هنگامی که گزارش این مطلب به او رسید به یکی از علماء معروف شام حجه الاسلام والمسلمین حاج سیّد احمد

۱- ۱ . رفع الخفاء ، ج ۲ ، ص ۱۸ .

۲- ۲ . نزل الأبرار ، ص ۱۳۷ .

۳- ۳ . اتّحاف السائل بما لفاطمه من الفضائل ، ص ۳۳ .

واحدی اطلاع داد که اگر شما منبعی پیدا کنید که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دختری به نام سکینه داشته ، ما مسیر خیابان را عوض می کنیم.

در آن ایّام دوست عزیز ما ، محقّق گرانمایه حجه الاسلام والمسلمین حاج سیّد احمد اشکوری از سفر یمن به دمشق بازگشته بود ، به ایشان که اطلاع دادند در همان فاصله زمانی دو حدیث در بحار الأنوار پیدا کردند که در سلسله ی سند یکی ، سکینه بنت الامام امیر المؤمنین علیه السلام واقع شده بود و ثابت شد که آقا امیر المؤمنین علیه السلام دختری به نام سکینه داشته.(۱)

جالب تر این که حدیث دوم دلالت می کند که این سکینه باید از حضرت فاطمه ی زهرا علیهاالسلام باشد. زیرا این حدیث مربوط به تجهیز حضرت صدیقه ی طاهره علیهاالسلام می باشد ، بر اساس این حدیث مولای متقیان امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: هنگامی که از تجهیز حضرت فاطمه زهرا فارغ شدم « .. نادَیْتُ یا اُمّ کُلْثُوم یا زَیْنَب ، یا سَکینَه یا فِضَّه ، یا حَسَن یا حُسَیْن ، هَلُمُّوا تَزَوَّدُوا مِنْ اُمِّکُمْ » ای سکینه! ای اُمّ کُلثوم! ای زینب! ای فضه! ای حسن! ای حسین! بیایید از مادرتان توشه برگیرید ».(۲)

در اینجا مشخص است که این فضه ، همان فضه ی خادمه است و چون فضه ی خادمه بزرگ شده ی دودمان امیر المؤمنین علیه السلام است ، آقا امیر المؤمنین علیه السلام از باب تغلیب برای ایشان هم به عنوان یکی از دختران حضرت زهرا فرموده است: مادرتان.

امّا این سکینه کیست ؟

ص: ۳۲

۱- ۱ . بحار الأنوار ، ج ۸۱، ص ۱۱۲ .

۲- ۲ . همان ، ج ۴۳ ، ص ۱۷۹ .

در هیچ یک از منابع تاریخی ما ، در خانه امیر المؤمنین علیه السلام از کنیزی به نام سکینه ذکری به میان نیامده و لذا تا این قبر در دمشق کشف نشده بود ما در این مسئله دچار مشکل بودیم و نمی فهمیدیم که این سکینه کیست ؟ بعد از کشف این قبر تازه معلوم شد که چرا علاّمه مجلسی رحمه الله هرچه پیدا می کرده می نوشته است ، اگر او هر چه پیدا کرده بود را نمی نوشت راه برای تحقیق باز نمی شد ، باید ده سال صد سال و بلکه هزار سال یک مطلب در یک کتاب بماند تا روزی یک حادثه رخ دهد و آن را معنا کند(۱) و از اینجا استفاده شد که این سکینه هم دختر حضرت صدیقه ی طاهره علیهاالسلام است. مخصوصا با این نصّ صریح مرحوم یعقوبی که حضرت صدیقه ی طاهره سه دختر داشته اند.(۲)

البته ایشان در مورد نام سومین دختر مطلبی نفرموده ، ولی دیگران نام برده اند و نام سومی را رقیه گفته اند که ما فعلاً در نام سومی بحث نداریم. بحث ما در این است که از حضرت صدیقه ی طاهره علیهاالسلام سه دختر متولد شده است ، دو دختر آن بزرگوار حضرت زینب و اُمّ کُلثوم علیهماالسلام که معروف و مشهور هستند ولی از دختر سوم هیچ سرنخی در دست نبود که اینجا پیدا شد.

چرائی کم اطّلاعی از زندگانی حضرت اُمّ کُلثوم

نکته ای را هم برای عزیزان اهل فضل اشاره کنم که بهتر از من می دانند که در یک خانواده یا در یک جمع ، اگر فردی خیلی چهره ی

۱- ۱ . به یادداشت شماره « ۲ » مراجعه فرمایید.

۲- ۲ . تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص ۲۰۳ .

مبرّزی داشته باشد معمولاً دیگران را تحت الشّعاع قرار می دهد در تاریخ یا اصلاً نامی از آنها نمی آید و یا به صورت مبهم می آید.

حضرت اُمّ البنین علیهاالسلام چهار پسر داشته که همه ی آنها در کربلا شهید شده اند ، شما در مورد قمر بنی هاشم حضرت اباالفضل العباس علیه السلام شاید هزار صفحه مطلب پیدا کنید ولی در مورد برادران آن حضرت شاید به اندازه یک صفحه هم مطلب پیدا نکنید.

هر کس خواسته بحث کند از قمر بنی هاشم بحث کرده و این سه تا برادر با اینکه هر سه پدرشان امیر المؤمنین علیه السلام و مادرشان اُمّ البنین بوده و هر سه در کنار قمر بنی هاشم به شهادت رسیده اند ، ولی شخصیت فوق العاده ی قمر بنی هاشم آنها را تحت الشعاع قرار داده است.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ۱۹ دختر دارد که نام همه ی آنها محفوظ است ، مرحوم طبریِ شیعی نام هر ۱۹ دختر را با نام مادرانشان ذکر کرده ، امّا تنها حضرت معصومه علیهاالسلام مانند ستاره ی فروزان می درخشد ، و نامِ نامی آن حضرت بقیه خواهران بزرگوارش را تحت الشعاع خود قرار داده است.

همه جا همین طور است بنابراین ، شخصیت والای عقیله العرب حضرت زینب کبری علیهاالسلام باعث شده که حضرت اُمّ کُلثوم آن گونه که در عالم باید شناخته شود شناخته نشود ، از زندگانی آن حضرت هم خبر چندانی در دست نیست ، و اگر خطبه های کوفه و شام آن حضرت نبود ، شاید ما هم از کسانی بودیم که نسبت به اصل وجود و شخصیت آن حضرت شک می کردیم که آیا اساساً اُمّ کُلثومی وجود داشته یا نه ؟ ولی این خطبه ها می گوید: حضرت اُمّ کُلثوم ، بوده است.(۱)

۱- ۱ . به یادداشت شماره « ۵ » مراجعه فرمایید .

وجود جابر بن حیّان در هاله ای از ابهام

امروزه در دنیا مسائل عجیب شده ، بعضـی از نویسندگان غربی برای کم رنگ نمودن امام صادق علیه السلام در وجود جابربن حیان بحث کرده اند که آیا اصـلاً چنین شخصی وجود داشته یا نه ؟ جابر بن حیان ۳۹۰۰ جلد کتاب نوشته که بیش از ۵۰ جلد آن به چاپ رسـیده و نسـخه های خطّیِ حدود ۳۰ _ ۴۰ مجلـد از آثـار جـابر بن حیان تنها در کتابخانه ی ملک تهران موجود است بعد از این همه آثار بوده که او را پدر علم شیمی نام نهادند.

یکی از دانشمندان معروف دانشگاه هاروارد پیشنهاد کرده که بیایید یک دانشگاهی به نام جابربن حیان بسازیم و فقط کتابهای او را آنجا تدریس کنیم.

بنز آلمانی که مرسدس بنز به نام اوست می گوید: من ۴۰۰ مجلد از کتابهای جابربن حیّان را که به لاتین ترجمه شده ، خوانده ام ، این برای من طلبه ی شـیعه ننـگ است که ۴ جلـد هم نخوانـده باشم ، او می گویـد: آن صد جلد دیگر که به لاتین ترجمه شده است به دست من نرسیده ، و اگر آنها نیز به دست من می رسید به هیچ کتابخانه ای سر نمی زدم و برای من بس بود.

با این عظمت آمـده اند گفته اند که اصـلاً جابربن حیان بوده یا نبوده ؟ و لذا وجود حضـرت اُمّ کُلثوم را این خطبه های ارزنده ی او تا به امروز

برای ما تثبیت کرده و نگه داشته ، ما در مقابل هر شبهه افکن می توانیم با قدرت دفاع کنیم و بگوییم شما دچار خبط شده اید ، آدم عاقل نمی آید در چنین مسئله ای ایجاد شبهه کند ، بنابراین وجود این دو بزرگوار یعنی حضرت زینب کبری و حضرت اُمّ کُلثوم قطعی بوده و نفر سوم هم بنا بر تحقیق موجود بود و نام شریفش رقیه یا سکینه بوده است.

راز ناشناخته ماندن بانوان اهلبیت علیهم السلام

اینکه اخبار مخدّرات اهل بیت علیهم السلام سر زبانها نیامده به دو جهت می باشد :

۱) از یک طرف دشمن نخواسته شخصیت آنها شناخته شود . اگر متوکل ۱۰۰ کنیز داشت نام همه اش در تاریخ موجود است و اگر متوکل ۱۰ اسب ممتاز داشته ، نام همه اش در تاریخ آمده است چون تاریخ را آنها نوشته اند ، حتی تاریخ کربلا را چه کسی برای ما نوشته ؟ خبرگزاران یزید ، یزید می دانست که یک گروه ۷۰ نفره نمی توانند در مقابل ۳۰/۰۰۰ نفر بایستند ، لذا خبرگزاران و خبرنگاران را فرستاده که وقایع تاریخی را بنویسند ، از این همه رجزها به ندرت ما چیزی از خاندان عصمت و طهارت داریم ، آنچه از این رجزها به ما رسیده که خیلی ارزنده و دارای نقاط قوت این عزیزان هست ، عمدتا یعنی بیش از نود در صد آن به دست مخالفین ، و توسّط خبرگزاران یزید به دست ما رسیده ، همین خطبه های حضرت زینب کبری و اُمّ کُلثوم بزرگوار را همان ها نوشته اند و به دست ما رسیده است.

۲) و از طرفی خود خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام مایل نبودند که نام بانوانشان در معرض گفت و شنود باشد ! اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره

نـام نـامی فاطمه ی زهرا علیهاالسـلام را بر زبان جاری می کرد ، حکمتهای زیادی داشت ، به همان دلیل که در قرآن کریم نام حضـرت مریم علیهاالسلام ذکر شده تا در تاریخ از او دفاع شود ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم در هر مناسبتی می فرمود: « فاطِمَهُ بَضْعَهٌ مِنّی » تا سـندی باشد در مقابل کسانی که می خواستند نام فاطمه و خبر مظلومیّت او به گوش کسی نرسد ، پس بنا به دلایل مختلف نامِ نامیِ بانوان اهل بیت به ندرت بر سر زبانها افتاده است.

افسانه ی ازدواج اُمّ کُلثوم

امّا علّت اینکه نـام حضـرت اُمّ کُلثوم بیش از سـایر بـانوان اهـل بیت بر سـر زبانهـا افتـاده ، به این دلیـل است که یک چهره ی سرشناسـی از این بانو خواسـتگاری نموده و امیرمؤمنان علیه السلام او را کُفو و هم سنگ این بانو ندیده است ، و او خلیفه دوم بود. آنچه بر اساس منابع محکم اهل سـنت برای ما نقل شده به شـکلی است که احتیاج به رد ندارد بلکه خودش مردود است ، به عنوان مثال یکی از قـدیمی ترین منابع اهل سـنت « الذّریه الطاهره » می نویسد که عمر آمد خدمت مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السـلام عرضه داشت که از پیـامبر شـنیدم که فرمود: هر حسب و نسـبی در روز قیـامت از بین خواهـد رفت به جز حسب و نسب من و لذا من می خواهم با دختر شما اُمّ کُلثوم ازدواج کنم تا بدین وسیله به پیامبر وصل شوم.

در این رابطه سه نوع مطلب در کتب نقـل شـده : یکی اینکه آقـا امیر المؤمنین علیه السـلام فرمود: او کوچک است. عمر عـذر آورد و گفت: من هدفم زناشویی نیست ، می خواهم عقد جاری شود تا من مصاهرت پیدا کنم با پیامبر. این دروغ بود و دروغ بودنش واضح و بر ملا است ،

ص: ۳۷

زیرا اگر او می خواست با پیامبر فامیل شود و مصاهرت پیدا کند ، دخترش حفصه به خانه ی پیامبر رفته و پیامبر داماد او شده بود ، پس مصاهرت وجود داشته است.

مطلب دوم : اگر این قدر به نسل پیامبر دلباختگی دارد ، چرا با کشتن جناب محسن علیه السلام یک سوم عترت پیامبر را از بین برده ؟ مگر مسئله ساده است ؟ مگر کسی شک دارد که قاتل محسن علیه السلام کسی غیر از خلیفه ی دوم است ؟! گفته می شود : امروز هشتاد میلیون سیّد از تبار امام حسن و امام حسین علیهماالسلام روی زمین هست ، اگر مقدّر بود حضرت محسن بماند و مثل امام حسن و امام حسین فرزندانی از او بماند ، بر این روال ۴۰ میلیون سیّد محسنی باید داشته باشیم ، ولی همین شخص ثُلث عترت طه را با یک لگد از بین برده است.

با این حال آمده دلسوزی می کند که ما می خواهیم با اُمّ کُلثوم ازدواج کنیم تا با پیامبر مصاهرت پیدا کنیم ! !

دولابی و دیگران در بیش از صد منبع از منابع اهل سنت نوشته اند که وقتی امیر المؤمنین علیه السلام فرمود او کوچک است ، گفت: او را بفرست من ببینم ! نقل آنها این است ، که من از گفتنش در محضر شما عزیزان و در مرءی و مسمع آقا بقیّه اللّه خجالت می کشم ، می گویند: آقا امیر المؤمنین علیه السلام یک بُرد یمانی داد دست این دختر و گفت این را ببر نزد عمویت یعنی قاتل مادرت تا ببیند.

و این نقل این است که من جدّا عذر می خواهم ، آورد پیش عمر ، عمر نگاهی کرد و گفت: بگو بابا خیلی عالی است پسندیدم و با گستاخی نوشته اند که دستی زد بر پاهای این دختر صغیره به تعبیر آنها و بازویش را گرفت .(۱)

۱- ۱ . الذّریه الطاهره ، ص ۱۵۷ .

باز همان ها نقل کرده اند که این دختر برگشت گفت: چقدر بی حیا هستی اگر نبود که خلیفه بودی دماغت را خرد می کردم (۱).

خوب از شما می پرسم: اگر از هر یک شما هر کس ، در هر قدرتی باشد بخواهد که عکس دخترت را به من بده تا ببینم اگر پسندیدم با او ازدواج کنم ، کدام یک از شما حاضر است زیر بار چنین عمل ناهنجاری برود ؟

تا چه رسد به اینکه چنین نسبتی را به امیر المؤمنین علیه السلام بدهند!! جالب توجّه است که سبط ابن جوزی پس از نقل آن از پدربزرگش ابن جوزی ، می گوید: به خدا سوگند این شرم آور است حتی اگر کنیز باشد ، زیرا لمس کردن زن نامحرم به اجماع مسلمین حرام است.(۲)

در جایی که خداوند متعال در قرآن می فرماید: «اِنَّ الْعِزَّةَ للّه ِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنینَ» آیا این بر خلاف عزّت امیر المؤمنین نیست که دخترش را بفرستد که یک مرد نامحرم او را ببیند. این موضوع را به یک فرد عادی نسبت بدهند.ما قبول نمی کنیم آن وقت این نسبت زشت را به امیر المؤمنین علیه السلام بدهند ؟ !

آیا امیرمؤمنان علیه السلام مجبور بود ؟

اگر کسی بگوید امیر المؤمنین علیه السلام مجبور بود نسبت به این ازدواج ساکت باشد.

۱- ۱ . المنتظم ، ج ۴ ، ص ۲۳۷ و الاستیعاب ، ج ۴ ، ص ۵۰۹ .
۲- ۲ . تذکره الخواص ، ج ۱ ، ص ۳۷۰ .

در پاسخ می گوییم: این داستان دیگر داستان تهاجم به بیت وحی نیست که به امر خدا و به نصّ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السلام مجبور به سکوت باشد ، این مگر ساده تر از مسئله ی ناودان عباس عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که وقتی عمر از زیر آن عبور می کرد باران می بارید ، از ناودان آب به سرش ریخت ، برگشت و این ناودان را انداخت و گفت هر کس این ناودان را سر جایش نصب کند می کشم. به خدا می کشم.

عباس با حال گریه آمد خدمت امیر المؤمنین علیه السلام و عرض کرد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک یادگار داشتم آن هم این ناودان بود. که آن را هم فلانی انداخته و چنین گفته. امیر المؤمنین علیه السلام آمد ناودان را سر جایش نصب کرد و فرمود به خدا هر کس به این ناودان دست بزند او را می کشم.

وقتی از نماز برمی گشت دید باران شدّت پیدا کرده و آب به شدّت از ناودان جاری است . پرسید چه کسی این را سر جایش گذاشت ؟ گفتند : امیر المؤمنین علیه السلام گفت: چیزی هم گفته ؟ گفتند : بله. گفت: پس ما برویم کفاره ی قسممان را بدهیم. علی علیه السلام که کفاره ی قسم نمی دهد ، یعنی اگر او قسم بخورد انجام می دهد.

آیا داستان حضرت اُمّ کُلثوم از یک ناودان برای امیر المؤمنین علیه السلام کم ارزش تر است ؟ که اینجا سکوت کند ؟

آن روزی که می خواستند آن نشانه های چهل صورت قبر را دست بزنند آقا امیر المؤمنین علیه السلام آن پیراهن زرد را پوشید و آمد ، تا دیدند آن پیراهن زرد که نشانه ی غضب بود پوشیده است ، همه کنار رفتند. باز هم یقه اش را گرفت زد به زمین و فرمود: « يَابْنَ الصَّهّاكِ الْحَبَشِيَّهِ » ... آیا این مسئله از دست زدن به صورت چند تا قبر اهمّیتش کمتر است ؟

بنابراین ما نمی توانیم بپذیریم که امیر المؤمنین علیه السلام به دلایلی مجبور شده که او را بفرستد تا او ببیند و به اصطلاح پِرو کند که اگر دلش خواست با او ازدواج کند.

آیا خواستگاری اتّفاق افتاده ؟

این که یک خواستگاری نسبت به حضرت اُمّ کُلثوم علیهاالسلام واقع شده مسلّم است. یعنی کسی نمی تواند بگوید اصلاً عمر به فکر خواستگاری از حضرت اُمّ کُلثوم نبوده ، امّا آنچه نقل می شود که حضرت او را بفرستد چه به دلخواه و چه به اجبار هر دو یقینا دروغ است. و آنچه معروف است و در همه ی منابع اهل سنّت نوشته اند که وقتی امیر المؤمنین علیه السلام درخواست او را ردّ فرمود ، عمر عباس را خواست و گفت: ای عباس برو به علی علیه السلام بگو اگر اُمّ کُلثوم را به من ندهد چاه زمزم را پر می کنم و تمام فضیلتهای شما را از بین می برم. این در کافی شریف هست و سند آن هم صحیح است که گفت:

« اَما وَاللّه ِ لَاُعَوِّرَنَّ زَمْزَمَ وَ لا اَدَعُ لَكُمْ مَكْرَمَةً اِلاّ هَدَمْتُها وَ لَاُ قيمَنَّ عَلَيْهِ شاهِدَيْنِ بِاَنَّهُ سَرَقَ وَ لَاُقَطِّعَنَّ يَمينَهُ ».

به خدا چاه زمزم را پر می کنم و هیچ فضیلتی برای شما باقی نمی گذارم مگر اینکه آن را از بین می برم و دو شاهد می آورم بر اینکه حضرت علی علیه السلام دزدی کرده و دست او را قطع می کنم ! !(۱)

پس اصل خواستگاری بوده و این تهدید در این حد که یک پیرمرد

۱- ۱ . کافی ، ج ۵ ، ص ۳۴۶ .

شصت ساله از یک دخترک هفت _ هشت ساله خواستگاری کند و اینگونه تهدید کند ، واقع شده .

لذا عباس با ترس و لرز به خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمده و عرض کرد: یا امیر المؤمنین چه کنم ؟

حضرت فرمود: اگر چیزی به تو بگویم به او می رسانی ؟ عرض کرد: آری.

فرمود: به او بگو: آن پیراهن زرد هنوز موجود است ، در این صورت من هم آن پیراهن زرد را می پوشم. یعنی: همان پیراهن زردی که یک روز در بقیع پوشیدم و داستانش عرض شد ، هنوز موجود است.

هنگامی که عباس پیام امیر المؤمنین علیه السلام را به عمر رساند ، عمر دید که از این راه موفق نشد ، به عباس گفت: روز جمعه بیا نزدیک منبر بنشین ، مطلبی که می گویم را بشنو و به علی علیه السلام بگو.

روز جمعه عباس نزدیک منبر نشست . عمر بر فراز منبر رفته و گفت: ایها الناس! من خلیفه ی مسلمین هستم ، اگر یکی از اصحاب پیامبر عمل خلافی انجام بدهد که کیفر آن رجم و سنگسار است و من به تنهایی او را ببینم و هیچ شاهد دیگری نداشته باشم ، وظیفه ی من چیست ؟ همه یکصدا گفتند: وقتی تو دیده ای مسئله تمام است و باید بر او حدّ جاری کنی.

بعد از منبر ، به عباس گفت: آنچه شنیدی برو به علی علیه السلام بگو.

هنگامی که عباس این مطلب را به امیر المؤمنین علیه السلام گفت ، حضرت فرمود نگران نباش.

گفت: واللّه شما را می کشد.

حضرت فرمود: کشته شدن من مطلب دیگری است ، ولی این کار

انجام نخواهد شد و اینکه من دخترم را با چنین تهدیدی به او بدهم عملی نخواهد شد.(۱)

روزی امیر المؤمنین علیه السلام در محفلی حضور داشتند و عمر خواست شخصا خواسته ی خود را به گوش امیر المؤمنین علیه السلام برساند ، گفت ایها الناس اگر امیر المؤمنین (منظورش خودش بود) با چشم خود ببیند که یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله عمل فحشای محصنه انجام داده ، وظیفه اش چیست ؟ همه گفتند: باید بر او حد جاری کند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: نه! نه! همه اشتباه کردند ، بلکه تو یک نفری و اگر این مطلب را ابراز کنی باید بر تو حدّ قذف جاری شود ، چون یک شاهد هر چند عادل باشد ، تا سه شاهد دیگر پیدا نشده حق ندارد با آبروی کسی بازی کند و بگوید من با چشم خود دیدم چنین گناهی واقع شده ، باید هشتاد ضربه تازیانه به عنوان حدّ قذف بر او جاری شود. پس باید بر تو حدّ جاری شود .(۲)

و این مطلب را نیز خود اهل سنت در منابع خود ذکر کرده اند که عمر بر فراز منبر این مطلب را گفت و امیر المؤمنین علیه السلام به او اعتراض فرمود. بنابراین از این طریق نیز عمر به خواسته ی خود نرسید .

بعد از این واقعه عمر راه سومی را در پیش گرفت .

به زبیر گفت این زرهِ من را ببر و از روی پشت بام آن را در خانه ی امیر المؤمنین علیه السلام بینداز تا من افرادی را بفرستم که زره را از خانه ی امیر المؤمنین علیه السلام بیاورند و او را به سرقت متّهم کنم و دست او را ببرم.(۳)

۱- ۱ . الاستغاثه ، ج ۱ ، ص ۷۸ .
۲- ۲ . السنن الکبری بیهقی ، ج ۱۰ ، ص ۱۴۴ .
۳- ۳ . مرحوم بیاضی ، الصّراط المستقیم ، ج ۳ ، ص ۱۳۰ .

نظر شیخ مفید قدس سره

بعـد از همه ی این تهدیـدها که در کتب فریقین آمـده شخصـیت ممتـازی مثل مرحوم سیّد مرتضـی علم الهـدی هم در کتاب شریف « الشـافی فی الإمامه » و هم در رساله مسـتقلی ــ که در ضـمن مجموعه ی رسائل ایشان چاپ شـده ــ به این معنی قائل شده که این حادثه یعنی ازدواج واقع شده اگرچه مسأله اختلافی است و اگر اتّفاق افتاده باشد از روی اختیار نبوده است.(۱)

امّـا اسـتاد بزرگوار ایشان ، شخصـیت والای جهان تشـیّع ، مرد بی بـدیل و بی نظیر قرنها و عصـرها ، یعنی شـیخ مفیـد اعلی اللّه مقـامه الشـریف در کتـاب بسـیار ارزشـمند جوابات سـرویّه که در ضـمن مجلـد هفتم از مجموعه ی مؤلّفات ایشان چاپ شـده مفصل بحث کرده و فرموده: آنچه نقل شده که امیرمؤمنان علیه السلام دخترش را به عمر تزویج کرده ثابت نشده و راوی آن « زبیر بن بکّار » است که مورد اعتماد نیست و در نقل هایش متّهم است و خود شدیـداً علی علیه السـلام را دشـمن می داشت و در مورد آنچه راجع به بنی هاشم نقل کرده قابل اعتماد نیست.(۲)

بعـد شـبهه دیگری را جواب داده کـه می گوینـد: اگر حضـرت علی علیه السـلام دختـرش را به او داده پس او را مسـلمان می دانسته ، در پاسخ به چنین شبهه ای نیز فرمود: اگر اتفاق افتاده باشد معنایش این نیست که او مسلمان بوده بلکه تظاهر به اسلام می کرده و ما هم کسی که تظاهر به اسلام

۱- ۱ . الشّافی فی الإمامه ، ج ۳ ، ص ۲۷۲؛ رسائل شریف مرتضی ، ج ۳ ص ۱۴۹ .

۲- ۲ . مصنّفات شیخ مفید ، ج ۷ ، مسائل سرویّه ، ص ۸۶ .

کند علی الظاهر احکام اسلام را بر او جاری می کنیم ، امّا اینکه حضرت ، اُمّ کُلثومِ طیّب و طاهر و پاک و پاکیزه ، جگر گوشه ی فاطمه ی زهرا علیهاالسلام را به خانه ی چنین شخص خشنی فرستاده باشد ، اصلاً امکان ندارد. و اگر اتّفاق افتاده باشد برای جلوگیری از خونریزی بوده است.(۱)

بعد مرحوم مفید علت اینکه چرا چنین مسئله ای مطرح شده را این چنین بیان کرده که چون شخص نسب شناسی به نام ابومحمّد حسن بن یحیی ، متوفّای ۳۵۸ ق. این مطلب را در کتابش نقل کرده ، خیال کردند که چون نسب شناس است حرفش حجّت است ولذا حرف او مطرح شده و چنین جنجالی بپا کرده است ، در حالی که او نیز از زبیر بن بکّار نقل کرده است.(۲)

بعد مرحوم شیخ مفید قدس سره فرموده: ببینید چقدر اختلاف در این مسئله است:

۱ . اختلاف در اینکه آیا حضرت علی علیه السلام دخترش را به اختیار داده است یا به اجبار ؟.

۲ . اختلاف در اینکه آیا حضرت علی علیه السلام خود مباشر عقد بوده یا عباس عموی پیامبر ؟.

۳ . اختلاف در اینکه آیا اُمّ کُلثوم صاحب اولاد شده یا نه ؟.

۴ . اختلاف در اینکه آیا فقط یک پسر به نام زید پیدا کرده یا یک دختری به نام رقیه هم داشته ؟

۵ . آیا زید عَقِب و اولاد داشته یا بدون اولاد از دنیا رفته ؟.

۶ . اختلاف در اینکه آیا وقتی زید از دنیا رفته مادرش نیز همزمان با

۱- ۱ . همان ، ص ۹۱ .

۲- ۲ . همان ، ص ۸۸ .

او زیر آوار مانده و هر دو از دنیا رفتند یا زید مرده و مادرش زنده مانده.

۷ .اختلاف در مقدار مهریّه شده که آیا ۵۰۰ درهم بوده ، یا ۴۰۰۰ درهم ، یا ۰۰۰/۴۰ درهم و یا ۰۰۰/۱۰۰ درهم!!

و به همین ترتیب شیخ مفید قدس سره ۱۳ اختلاف نقل کرده و فرموده: این همه اختلاف در یک مسئله نشانه ی این است که این داستان از ریشه باطل است.(۱) هرکسی از هر طرف خواسته یک چیزی بر این مسئله بیافزاید تا اصل قضیه را به دروغ ثابت کند .

پس اگر مرحوم کلینی قدس سره این دو حدیث را نقل فرموده ، هیچ دلالتی بر وقوع این قضیه نمی کند.

نظر علاّمه ی مجلسی قدس سره

علاّمه مجلسی قدس سره نیز در کتاب شریف مرآه العقول که شرح کتاب شریف کافی است بعد از نقل این حدیثها با قاطعیت می فرماید: این حدیثها دلیل بر وقوع این مسئله نیست ، و می فرماید: ما روایات فراوانی بر خلاف این مطلب داریم و از جمله مسئله جنّیه را مطرح می کند که این هم در بسیاری از کتب آمده(۲) واصل قضیه مشکلی ندارد.

خداوند متعال در قرآن می فرماید: « وَ لکِنْ شُبِّهَ لَهُمْ » وقتی می خواستند حضرت عیسی را بگیرند و به دار بزنند به قدرت الهی کسی که او را لو داد (یهودای اسخریوطی) به شکل حضرت عیسی علیه السلام

۱- ۱ . همان ، ص ۹۰ .

۲- ۲ . الخرائج قطب راوندی ، ج ۲ ، ص ۸۲۵؛ مدینه المعاجز ، ج ۳ ، ص ۲۰۲؛ مرآه العقول ، ج ۲۰ ، ص ۴۲ و بحار الأنوار ، ج ۴۲ ص ۸۸ .

در آمد و این متن قرآن است که می فرماید: « وَ لکِنْ شُبِّهَ لَهُمْ » .

پس اگر هم چنین چیزی اتفاق افتاده باشد مشکلی نیست ، ولی چون سندش ضعیف است ما به آن استناد نمی کنیم .

(ادامه مطلب را از زبان زرقانی دنبال کنیم)

زرقانی می نویسد: اُمّ کُلثوم آمد به خانه عمر امّا قبل از اینکه به سن تکلیف برسد عمر از دنیا رفت و لذا عروسی و زفاف اتفاق نیفتاد . این هم اثبات می کند که این اُمّ کُلثوم دختر امیر المؤمنین علیه السلام نیست چون عمر در سال ۲۳ هجری از دنیا رفته(۱) و اُمّ کُلثوم یقینا در حال حیات پیامبر صلی الله علیه و آله به دنیا آمده و در آن زمان حداقل باید ۱۴ سال داشته باشد ، و به دختری که ۱۴ سال سن دارد ، « صغیره » نمی گویند. پس اگر بوده اُمّ کُلثوم دیگری بوده نه اُمّ کُلثومی که دختر امیر المؤمنین علیه السلام باشد.

باز در اینجا بحثهای دیگری مطرح است به عنوان مثال قاضی شهاب الدین ملك العلماء متوفّای ۱۰۱۳ ق . کتابی دارد به نام هدایه السعداء(۲) در آنجا می گوید: اصلا تزویج علویه به غیر علویه جایز نیست چون کفو نیستند. و اکنون در پاکستان هم به این مسئله عمل می کنند و دختر سیّد را به غیر سیّد نمی دهند. و ایشان مفصل بحث کرده که اصلاً امکان ندارد این ازدواج صورت گرفته باشد.(۳)

نظر قاضی نورالله قدس سره

۱- ۱ . شرح المواهب اللدنیّه زرقانی ، ج ۷ ، ص ۹ .
۲- ۲ . هدایه السعداء: _ مخطوط _ آستان قدس رضوی ، به شماره ی ۱۸۸۶ .
۳- ۳ . إفحام الأعداء و الخصوم ، ص ۱۷۲ .

و مرحوم قاضی نوراللّه شوشتری صاحب احقاق الحق کتاب ارزشمندی دارد به نام : « الصّوارم المهرقه فی ردّ الصّواعق المحرقه » ، در آنجا می فرماید: این داستانی که اهل سنّت نقل می کنند که امیر المؤمنین علیه السلام ام کلثوم را فرستاد که عمر ببیند ، می گوید به خدا قسم اگر هزار ضربه بر بدن امیر المؤمنین علیه السلام نواخته شود آسان تر از این است که آن منبع غیرت الهی دخترش را به نزدِ یک اجنبی بفرستد.(۱)

از آنجا که این عالم بزرگوار خود مردی غیور است ، به خوبی لمس می کند قضیه را و لذا به این قاطعیّت می گوید : اگر هزار ضربه بر بدن امیر المؤمنین نواخته شود هرگز امکان ندارد این کار را انجام بدهد.

« يَأْبَى اللّه ُذٰلِكَ لَنا وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنوُن » چنانکه امام حسین علیه السلام روز عاشورا فرمود: محال است که من دست به دست یزید بدهم ، چون خدا نمی خواهد و پیامبر اجازه نمی دهد ، و مؤمنین اجازه نمی دهند ، « وَ حُجُورٌ طابَتْ وَ طَهُرَتْ » و آن دامن پاکی که من در آن تربیت شدم اجازه نمی دهد.

همسر ام کلثوم چه کسی است ؟

ابن اسحاق می گوید: هنگامی که عمر از دنیا رفت بعد از او امام حسن و امام حسین به نزد اُمّ کُلثوم آمده و گفتند: اگر شما اختیارتان را به دست پدرمان بدهید ، او نیز شما را به یکی از یتیمان خانواده تزویج می کند و در این گیر و دار امیر المؤمنین وارد شد فرمود: اُمّ کُلثوم

ص: ۴۸

۱- ۱ . الصّوارم المهرقه ، ص ۲۰۰ .

اختیارت را به من بسپار.

او نقل می کند ـ و الاّ یقینا دروغ است ـ اُمّ کُلثوم گفت: پدرْ من دختر هستم ، جوان هستم ، من هم می خواهم زندگی بکنم ، اجازه دهید اختیار به دست خودم باشد. او نقل می کند که فرمود: این حرف تو نیست ، اینها به تو یاد دادند. یعنی امام حسن و امام حسین! به خدا من با اینها قهر می شوم و امام حسن افتاد به پای پدر که تو را به خدا با ما قهر مکن. سپس اُمّ کُلثوم گفت من در اختیار شما هستم ، پس علی علیه السلام او را به عون بن جعفر یعنی برادرزاده اش ، پسر جعفر طیار و برادر عبداللّه بن جعفر تزویج کرد.(۱)

البته اصل قضیه دروغ است زیرا امام حسن و امام حسین علیهماالسلام تسلیم محض بودند و هر گز در برابر امیرمؤمنان علیه السلام اظهار نظر نمی کردند و عون بن جعفر پس از درگذشت عمر در قید حیات نبود ، زیرا عون بن جعفر در داستان فتح شوشتر کشته شده ،(۲) در تاریخ طبری ، اُسد الغابه ، الإصابه ، الکامل ، البدایه و النهایه و معجم البلدان نوشته اند که فتح شوشتر به سال ۱۷ هجری اتّفاق افتاده و برخی نوشته اند که محمّد بن جعفر نیز در فتح شوشتر کشته شده است.(۳) در حالی که عمر در سال ۲۳ هجری از دنیا رفته. پس این که می گویند بعد از فوت عمر این داستان پیش آمد ، یقینا دروغ است البته در بسیاری از منابع آمده که آقا امیر المؤمنین ام کلثوم را به عون بن جعفر تزویج کرده است یعنی

۱- ۱ . الذّریه الطاهره ، ص ۱۶۲ ، ح ۲۱۶ و سیره ی ابن اسحاق ، ص ۲۵۰ .
۲- ۲ . اُسد الغابه ، ج ۴ ، ص ۱۵۷ و الإستیعاب ، ج ۳ ، ص ۳۱۵ .
۳- ۳ . الإستیعاب ، ج ۳ ، ص ۴۲۴؛ الکامل ، ج ۲ ، ص ۵۵۰ .

دیگر امکان مطرح شدن مسئله ی ازدواج اُمّ کُلثوم با عمر وجود ندارد .

مرحوم شُبَّر می نویسد : آنچه مشهور شده که ام کلثوم با عمر بن خطاب ازدواج کرده به دور از حقیقت است ، زیرا همه ی مورّخان اتّفاق نظر دارند که عون بن جعفر با امّ کلثوم ازدواج کرده ، و برخی گفته اند که نخست محمّد بن جعفر ، سپس عون بن جعفر با او ازدواج نموده است ، و همه ی محدّثان مورد اعتماد ، چون ابن حجر در الإصابه و ابن عبدالبرّ در الإستیعاب اتّفاق نظر دارند که عون بن جعفر در واقعه ی تستر کشته شد ، و این واقعه در زمان عمر اتّفاق افتاد و عمر ۷ سال بعد درگذشت ، پس چگونه ممکن است که عون بعد از عمر با وی ازدواج کند ؟ !(۱)

بعد از اینکه اُمّ کُلثوم در حباله ی نکاح جناب عون بن جعفر بوده و او در سال ۱۷ هجری فوت کرده ، بعد از آن هم دیگر اُمّ کُلثوم صغیره نیست تا اینکه عمر بیاید و از او خواستگاری کند و این بحثها پیش بیاید.

بلاذری می نویسد که بعد از عون بن جعفر ، محمّد بن جعفر با او ازدواج کرد و بعد از محمّد بن جعفر ، عبداللّه بن جعفر. محمّد بن جعفر در صفین شهید شده یعنی در سال ۳۶ هجری امّا عبداللّه تا بعد از عاشورا زنده بوده و حضرت زینب همسر او بوده ، دیگر معنی ندارد و امکان ندارد خواهرش نیز در حباله ی ازدواج او باشد.

آمده اند برای اینکه مسئله را درست کنند گفتند: حضرت زینب را طلاق داده با اُمّ کُلثوم ازدواج کرده که این هم تعبیر بسیار زشتی است.(۲)

۱- ۱ . أدب الطّف ، ج ۱ ، ص ۷۶ .

۲- ۲ . این مطلب را حسن قاسم در « السیّده زینب » بدون هیچ شاهد تاریخی نقل کرده است.

اُمّ کُلثوم بنت جَرْوَل

بعد بسیاری از بزرگان گفتند که زید اکبر و زید اصغر هر دو مادرشان یک نفر است یعنی عمر دو تا پسر به نام زید داشته و مادرشان اُمّ کُلثوم بنت جَرْوَل بوده ، پس اگر اُمّ کُلثومی همسر عمر بوده یک زنی بوده به نام اُمّ کُلثوم بنت جَرْوَل و بسیاری از بزرگان از جمله طبری می نویسد: عبیداللّه و زید اصغر در صفین در طرف معاویه کشته شده اند ، یعنی آمدند به جنگ امیر المؤمنین علیه السلام و مادرشان اُمّ کُلثوم بنت جَرْوَل بوده باز در منابع دیگری مثل ابن کثیر در البدایه والنهایه می گوید: عبیداللّه و زید اصغر مادرشان اُمّ کُلثوم بنت جَرْوَل بوده پس اُمّ کُلثومی بوده امّا نه اُمّ کُلثوم بنت امیر المؤمنین ، بلکه اُمّ کُلثوم بنت جَرْوَل.(۱)

اُمّ کُلثوم بنت أبی بکر

مطلب دیگری که موضوع را باز توضیح می دهد این است که در تمام منابع آمده که از کسانی که عمر خواستگاری کرد و به او ندادند اُمّ کُلثوم دختر ابوبکر بوده ، کسی آمد پیش عمر و گفت این اُمّ کُلثوم دختر ابوبکر را شما بگیر و نام او را زنده بدار. گفت از طرف من خواستگاری کن. او هم رفت پیش عایشه و گفت که عمر از خواهرت اُمّ کُلثوم خواستگاری می کند گفت: « حُبّا وَ کَرامَهً » گفت: بسیار خوب آمد و اعلام کرد که ایشان اظهار موافقت نموده بعد عایشه کسی را به

۱- ۱ . تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۷۶؛ الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۶۵؛ البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۳۹ .

دنبال عمروعاص فرستاد ، او آمـد دید که عایشه خیلی ناراحت است. گفت: چه شده ؟ گفت یک بلایی برای ما پیش آمده ، گفت: چه بلایی ؟ گفت: عمر آمده از خواهرم خواستگاری کرده ما که نمی توانیم به او جواب ردّ بدهیم. این هم دختر است نمی تواند با او زندگی کند و او فظّ وغلیظ است و هر روز زنهایش را کتک می زند ، این دختر چه کند ؟

گفت: این با من ، من می روم و مسئله را به هم می زنم ، عَمروعاص آمد پیش عمر گفت که « بالرفاه و البنین » خیلی مبارک است بعـد گفت: شـما یـک مرد خشن هستی و او دختری کوچـک است ، هر روز او را کتک خواهی زد و او ناراحت خواهد شد و ابوبکر در قبر ناراحت خواهد شد. گفت آیا پیش عایشه بودی ؟ گفت: آری.

گفت: کی نزد او بودی ؟

گفت: همین الآن.

گفت پس معلوم شد که نمی خواهند. برو و بگو من نخواستم.(۱)

یک چنین داستانی هم اینجا پیش آمد.

سخنِ فصل

مرحوم آیه اللّه مرعشی نجفی قدس سره اینجا یک نکته ی ظریفی دارند ، می فرمایند: آن اُمّ کُلثومی که عمر می خواست با او ازدواج کند اُمّ کُلثوم دختر ابوبکر بوده ، نه اُمّ کُلثوم دختر امیر المؤمنین.(۲) یعنی وقتی اسامی

۱- ۱ . تاریخ طبری ، ج ۳ ، ص ۵۷۷؛ الکامل ، ج ۳ ، ص ۵۴؛ البدایه و النهایه ، ج ۷ ، ص ۱۳۹ .

۲- ۲ . متن گفتار آیه اللّه مرعشی در پایان همین نوشتار تقدیم می گردد ، به یادداشت شماره « ۳ » مراجعه فرمایید.

به هم شبیه می شود این مشـکلات پیش می آید ، از آن طرف هم سنی ها تا آنجا که توانستند تلاش کردند که بگویند عمر با دختر امیر المؤمنین علیه السـلام ازدواج کرده یعنی بگوینـد که دامـاد امیر المؤمنین شـده ، هم پـدر زن پیـامبر و هم داماد دختر پیامبر ! !

چه کسی بر او نماز خواند ؟

یکی دیگر از مشکلاتی که دارد داستان نماز است که چه کسی بر جنازه ی اُمّ کُلثوم نماز خوانده ؟ گفته اند: سعید بن عاص ، سعیـد بن عاص از طرف معاویه والی مـدینه بود ، معنایش این است که در زمان معاویه ، اُمّ کُلثوم فوت کرده ، در حالی که اُمّ کُلثوم به طور یقین تـا کربلاـ حضور داشـته و در کربلاـ شـرکت کرده و خطبه هایی را در کوفه و شام خوانـده و در اینها جای تردید نیست.

پس دیگر در آن زمان این سـعید بن عاص والی مدینه نبود که بر جنازه اُمّ کُلثوم نماز بخواند. تازه آقا امام حسن و امام حسین این اجازه را به او بدهند.

او نقل می کنـد او نماز خوانـد و امام حسن و امام حسـین به او اقتدا کردند و این معنایش این است که وفات ام کلثوم در عهد امام حسن مجتبی علیه السلام یعنی قبل از سال ۵۰ بوده ، در حالی که اُمّ کُلثوم در سال ۶۱ هجری در کربلا حضور داشته.

امّ کلثوم در آستانه ی ورود به مدینه

ص: ۵۳

آخرین نکته ای که از حضرت اُمّ کُلثوم در تاریخ ثبت شده است داستان ورود به مدینه ی منوره است وقتی که حضرت اُمّ کُلثوم به همراه کاروان غم وارد مدینه ی منوره می شود حضرت اُمّ کُلثوم چند بیت سروده به مضمونِ :

یا اَهْلَ یَثْرِبَ لا مُقامَ لَکُمْ بِها

که این را بشیر گفته ، بیان حضرت اُمّ کُلثوم از این ظریف تر است بشیر تعبیر « یَثْرِب » دارد ولی اُمّ کُلثوم « مَدینَهَ جَدِّنا » دارد:

« مَدینَهَ جَدِّنا لا تَقْبَلینا »(۱)

« ای مدینه ی جدِّ ما » تو یک روز یثرب بودی ، جدّ ما آمد اینجا شد « مدینه الرسول » ، با حسین رفتیم بدون حسین آمدیم ، با ابوالفضل رفتیم بدون ابوالفضل آمدیم ، با علی اکبر و قاسم و عون و آن همه عزیزان و جوانان بنی هاشم رفتیم ، امّا امروز یک عدّه بانوانِ پدر از دست داده ، مادران داغ فرزند دیده ، خواهران داغ برادر دیده و لذا ای شهر جدّ ما! ما را نپذیر .

بشیر آمد وارد مسجد شد و اهل مدینه را از شهادت امام حسین علیه السلام مطلع ساخت ، امّا اُمّ کُلثوم وارد بقیع شد ، در بقیع در نزدیکی قبور مطهر چهار امام عزیز ما بیت الاحزان بوده ، تاسال ۱۳۴۴ هجری هم موجود بوده ولی وهابیان آنجا را از بین برده اند ، اینجا محلی بوده که حضرت زهرا علیهاالسلام می آمد و می نشست و گریه می کرد ، حضرت زهرا علیهاالسلام در سال ۱۱ هجری شهید شد ۵۰ سال تمام درب بیت الاحزان بسته بود در سال

۱- ۱ . ادب الطّف ، ج ۱ ص ۷۵ .

۶۱ هجری هنگامی که این بانوان از شام آمدنـد ، و وارد مدینه شدند ، حضـرت امّ کلثوم آمد درِ بیت الاحزان را باز کرد آنجا برای مادرش گریه ها سـر داد ، که مادر با حسین رفتیم بی حسین آمدیم ، مادر سرتان سلامت ، حسین را ، ابوالفضل را ، عون و جعفر را... از آن روز درِ این بیت الاحزان باز ماند ، حضـرت اُمُّ البنین می آمد آنجا می نشست شکل ۴ قبر درست کرده بود ، خطاب می کرد ای اهل مـدینه دیگر مرا امّ البنین نخوانید من ۴ فرزند داشـتم که به جهت اینها به من ام البنین می گفتند ولی الآن اُمِّ بی بنینم.

ص: ۵۵

یادداشتها

یادداشت شماره « ۱ »

بر فراز کجاوه های بی سر پوش

هر شخص عاقلی با کمترین تأمّل متوجّه می شود که یک سفر طولانی ــ چهل منزل ــ برای زن و کودک بر فراز اشتران بی جهاز امکان پذیر نیست ، ولی از این رو که این شبهه را به طور گسترده طرح کرده اند ، حتّی به سایت ها راه پیدا کرده و افراد کم سواد در نوشته های خود آن را مطرح کرده اند ، به شماری از منابعی که بر واژه ی « أَقْتاب » یعنی کجاوه ها و محمل ها در آنها تصریح شده است ، اشاره می کنیم:

۱ . سالار شهیدان حضرت حسین علیه السلام دو ساله بودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عازم سفر بودند در اثنای راه ایستادند و استرجاع فرمودند [یعنی: اِنّا للّه ِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجعون گفتند] و دیدگان مبارکشان اشک آلود شد. از علّت آن پرسیده شد ، فرمودند: اینک پیک وحی به من خبر می دهد که فرزندم حسین در سرزمینی به نام کربلا در کرانه ی شطّ فرات کشته می شود.

پرسیدند: چه کسی او را می کشد ؟ فرمودند: شخصی به نام یزید.

گویی محل کشته شدن و محل دفن او را با چشم خود می بینم.

گویی اسیران را بر فراز « أَقتابِ الْمَطایا » (کجاوه های مرکب ها) باچشم خود می بینم.(۱)

۱- ۱ . ابن نما ، مثیر الأحزان ، ص ۱۸ .

۲ . در مسیر شام ، هنگامی که کودکان ولگرد را برای آزار دادن به کاروان اسیران بسیج کردند ، حضرت امام زین العابدین علیه السلام بسیار گریستند و ابیاتی را با خود زمزمه کردند که یک مصراع آن چنین است:

« یُسْری بِنا فَوْقَ أَقْتابٍ بِلا وِطاءٍ »

ما را بر فراز کجاوه هایی که فرش و زیر اندازی ندارد سیر می دهند.(۱)

۳ . حضرت اُمّ کُلثوم به هنگام بازگشت از شام چون به مدینه ی منوّره نزدیک شدند ، چکامه ای با مطلع: « مَدینَهَ جَدِّنا لا تَقْبَلینا » سرودند که در یکی از ابیات آن خطاب به جدّ بزرگوارشان عرضه می دارند:

فَلَوْ نَظَرَتْ عُیُونُکَ لِلْاُسارى عَلى أَقْتابِ الْجِمالِ مُحَمّلینا

اگر دیدگانت به سوی اسیران بنگرد ، ما را می بیند که بر فراز کجاوه های اشتران به اسارت می برند.(۲)

۴ . حضرت اُمّ کُلثوم در چکامه ی دیگری در همین رابطه می فرماید:

یُسَیِّرُونا عَلَى الْاَقْتابِ عارِیَهً کَاَنَّنا بَیْنَهُمْ بَعْضُ الْغُنَیْماتِ

ما را بر فراز کجاوه های برهنه (بی فرش و بی سرپوش) می گردانند ، گویی ما جزء غنائم جنگی آنهاییم.(۳)

۱- ۱ . علاّمه ی مجلسی ، بحارالأنوار ، ج ۴۵ ، ص ۱۲۷ .
۲- ۲ . همان ، ص ۱۹۷ .
۳- ۳ . حائری ، معالی السبطین ، ج ۲ ، ص ۷۲ ، به نقل از مقتل ابومخنف.

۵ . وجود مقدّس حضرت بقیّه اللّه ارواحنا فداه در فرازی از زیارت معروف به زیارت ناحیه ی مقدّسه می فرماید:

« وَ سُبِیَ اَهْلُکَ کَالْعَبیدِ ، وَصُفِّدُوا فِی الْحَدیدِ فَوْقَ أَقْتابِ الْمَطِیّاتِ ، تَلْفَحُ وُجُوهَهُمْ حَرَّ الْهاجِراتِ »؛

اهل تو هماننـد بردگان به اسارت رفتنـد ، با زنجیرهای آهنین در بنـد شدند ، بر فراز کجاوه های مرکب ها ، که باد سوزان نیم روز چهره شان را می سوزانید.(۱)

۶ . ابن هشام صاحب سیره ، متوفّای ۲۱۸ ق. می گوید:

هنگامی که ابن زیاد رأس مطهّر امام حسین علیه السلام را همراه اسیران به سوی یزید بن معاویه می فرستاد ، زنان ، کودکان و دختران فرزنـدان پیامبر صلی الله علیه و آله را در حالی که با ریسمان در بند کشیده شده بودند ، بر فراز کجاوه های اشتران « عَلی أَقْتابِ الْجِمالِ مُصَفَّدینَ » فرستاد.(۲)

۷ . قاضی نعمان مصری ، متوفّای ۳۶۵ ق. نیز همین تعبیر را از ابن هشام نقل کرده است.(۳)

۸ . ابوالحسن علی بن احمد جوهری جرجانی ، متوفّای ۳۹۲ ق. از

۱- ۱ . ابن مشهدی ، مزار کبیر ، ص ۵۰۵ .
۲- ۲ . ابن جوزی ، تذکره الخواص ، ج ۲ ، ص ۲۰۱ .
۳- ۳ . قاضی نعمان ، شرح الأخبار ، ج ۳ ، ص ۲۵۳ .

شعرای نامی شافعی ، قاضی ، ادیب ، محدّث ، مفسّر و قاضی القضاه « ری » در عهد صاحب بن عباد ، در یکی از ابیات چکامه ی بسیار مفصّلی که در سوک سالار شهیدان سروده است می گوید:

مُصَفَّدينَ عَلى أَقْتابِ أَرْحُلِهِمْ مَحْمُولَةً بَيْنَ مَضْرُوبٍ وَ مَطْعُونِ

اسیرانی که بر فراز کجاوه های راحله ها به بند کشیده شده ، به حالت کتک خورده و زخم دار حمل می شدند.(۱)

۹ . خوارزمی ، متوفّای ۵۶۸ ق. می نویسد:

ابن زیاد « زحر بن قیس جعفی » را فرا خواند ، سرِ مطهّر امام حسین علیه السلام و دیگر سرهای مطهّر را به او تسلیم کرد و حرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را از کوفه تا شام بر محمل های بدون فرش و زیرانداز ، همانند اسیران ترک و دیلم شهر به شهر به اسیری بردند.(۲)

۱۰ . ابن اثیر ، متوفّای ۶۳۰ ق. می نویسد:

ابن زیاد سر مطهّر امام حسین و اصحابش را با « زحر بن قیس » و به قولی با شمر به سوی شام فرستاد ، بر گردن و دستهای امام سجّاد غُل جامعه زد ، زنان و کودکان را همراه او بر فراز کجاوه ها فرستاد.(۳)

۱- ۱ . خوارزمی ، مقتل الحسین ، ج ۲ ، ص ۱۵۵ .

۲- ۲ . همان ، ۶۲ .

۳- ۳ . ابن اثیر ، الکامل ، ج ۴ ، ص ۸۳ .

۱۱ . ابن نمـا ، متوفّـای ۶۴۵ ق. در مقتـل معروف خود « عَلی أَقْتـابِ الْمَطایـا » ؛ « بر فراز کجـاوه هـای مرکب هـا » تعـبیر کرده است.(۱)

۱۲ . سبط ابن جوزی ، متوفّای ۶۵۴ ق. در تذکره « عَلی أَقْتابِ الْجِمالْ » ؛ « بر فراز کجاوه های اشتران » تعبیر نموده است.(۲)

۱۳ . علاّمه ی مجلسی ، متوفّای ۱۱۱۰ ق. در دائره المعارف بزرگ خود در چندین مورد: « بر فراز کجاوه های بدون پوشش » و « برفراز کجاوه های بدون فرش و زیرانداز » تعبیر کرده است.(۳)

۱۴ . حجّت تاریخ ، سیّد عبدالرزّاق مقرّم ، متوفّای ۱۳۹۱ ق. در مقتـل خود: « عَلی أَقْتـابِ الْجِمالِ بِغَیْرِ وِطاءٍ »؛ « بر فراز کجاوه های اشتران بی فرش و زیر انداز » تعبیر نموده است.(۴)

این بود نمی از یم ، انـدکی از بسیار و نمونه ای از خروار ، از کتب سیره ، تراجم ، مقتل ، تاریخ و حدیث که در آنها بر واژه ی « أَقْتـاب » به معنای کجاوه تصـریح و تأکیـد شـده است ، و به عنوان نمونه حتّی یک مورد پیـدا نشـد که در آن « اشتران بی کجاوه » آمده باشد.

۱- ۱ . ابن نما ، مثیر الأحزان ، ۱۸ .

۲- ۲ . ابن جوزی ، تذکره الخواصّ ، ج ۲ ، ص ۲۰۱ .

۳- ۳ . علاّمه مجلسی ، بحار الأنوار ، ج ۴۴ ، ص ۲۴۸؛ ج ۴۵ ، صص ۱۰۷ ، ۱۲۷ ، ۱۹۷ ، ۲۷۹؛ ج ۱۰۱ ، صص ۲۴۱ و ۳۲۲ .

۴- ۴ . مقرّم ، مقتل الحسین ، ص ۳۰۵ .

جای شگفت است که یک عدّه بیمار دل چنین تعبیری را بدون هیچ مدرکی برای رسیدن به اهداف شوم خود مطرح می کنند.

* * *

روی این بیان بدون هیچ تردیدی خاندان عصمت و طهارت از کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام بر فراز کجاوه های بی پوشش و بی فرش و زیرانداز حمل شده اند و تعبیر « عَلی أَقْتابٍ » یعنی: بر فراز کجاوه در تمام منابع حدیثی ، تاریخی ، سیره و تراجم آمده است ، چنانکه در منابع یاد شده بر آن تصریح شده است.

کوتاه سخن اینکه همه ی ارباب قلم تعبیر « عَلی أَقْتابٍ » را آورده اند:

۱ . از ارباب سیره :

۱) ابن هشام ، متوفّای ۲۱۸ ق.

۲) ابن جوزی ، متوفّای ۶۵۴ ق.

۲ . از ارباب مقاتل:

۱) ابومخنف ، متوفّای حدود ۱۵۰ ق.

۲) خوارزمی ، متوفّای ۵۶۸ ق.

۳) ابن نما ، متوفّای ۶۴۵ ق.

۴) فاضل دربندی ، متوفّای ۱۲۸۵ ق.

۳ . از محدّثان:

۱) قاضی نعمان مصری ، متوفّای ۳۶۵ ق.

۲) فخر الدین طریحی ، متوفّای ۱۰۸۵ ق.

۳) علاّمه مجلسی ، متوفّای ۱۱۱۰ ق.

۴) محدّث جزایری ، متوفّای ۱۱۱۲ ق.

۴ . از مورخان:

۱) ابن اثیر ، متوفّای ۶۳۰ ق.

۲) شیخ جعفر نقدی ، متوفّای ۱۳۷۰ ق.

۳) عبدالرزّاق مقرّم ، متوفّای ۱۳۹۱ ق.

۴) شیخ ذبیح اللّه محلاّتی ، متوفّای ۱۴۰۵ ق.

۵ . از شاعران عهد باستان:

۱) جوهری جرجانی ، متوفّای ۳۹۲ ق.

۶ . از معاصران:

۱) سیّد محمّد کاظم قزوینی ، متوفّای ۱۴۱۵ ق.

۲) باقر شریف قرشی ـ معاصر ـ

۳) حسن صفّار ـ معاصر ـ

براساس بیش از ۲۰ منبع که در این یادداشت و یادداشت پیشین نام

* * *

یادداشت شماره « ۲ »

سکینه بنت امیر المؤمنین علیه السلام

مرقد مطهّر حضرت سکینه دختر امیرمؤمنان علیه السلام در شهر « دارَیّا » در مجاورت دمشق در زمان ما کشف شد و از کشف آن هنوز سی سال نگذشته است ، در حالی که عنوانِ « سکینه بنت علیّ علیه السلام » به مناسبت های مختلف در کتابهای تاریخی ، حدیثی ، رجالی و غیره در طول قرون و اعصار آمده است ، که از آن جمله است:

۱ . تاریخ کبیر بخاری ، متوفّای ۲۵۶ ق. ج ۴ ص ۱۱۰ .

۲ . الجرح و التّعدیل ، ابوحاتم رازی ، متوفّای ۳۲۷ ق.

۳ . دلائل الامامه ی طبری امامی ، قرن پنجم ، ص ۱۴۵ .

۴ . امالی شیخ طوسی ، متوفّی ۴۶۰ ق. ص ۳۶۶ .

۵ . بحار الأنوار علاّمه ی مجلسی ، متوفّای ۱۱۱۰ ق. ج ۴۳ ، ص ۱۷۹ و ج ۸۱ ، ص ۱۱۲ .

جالبتر اینکه شبلنجی از شیخ عبدالرحمن أجهوری نقل کرده که وی در کتاب « مشارق الأنوار » می نویسد:

بیشتر سیره نویسان معتقد هستند که حضرت سکینه دختر امام حسین علیه السلام در مدینه وفات کرده است.

در پایان از او نقل کرده که « شعرانی » در کتاب منن خود(۱) گفته است:

۱- ۱ . ظاهرا منظور از « منن » کتاب « لطائف المنن و الأخلاق » است.

حضرت سکینه (یعنی حضرت سکینه ی مدفون در شام) سکینه ی اخت الحسین علیه السلام است ، نه سکینه بنت الحسین علیه السلام .(1)

* * *

یادداشت شماره « ۳ »

نظر مرحوم آیه اللّه مرعشی نجفی قدس سره

دست نوشته ای از مرحوم آیه اللّه مرعشی نجفی در دست است که در ربیع الاول ۱۴۰۷ ق. در این رابطه مرقوم فرموده ، مهر و امضا نموده است ، که عین دست نوشته ی او را در اینجا می آوریم:

از جمله اشتباهات بزرگ تاریخی ، وقوع ازدواج بین مخدّره ی مکرّمه اُمّ کُلثوم دختر حضرت امیر المؤمنین با عمر می باشد.

حق در مسأله این است که اُمّ کُلثومی که او ازدواج کرده: ربیبه ی حضرت امیر المؤمنین ، دختر ابوبکر از اسماء بنت عُمَیس می باشد و چون در کودکی پدر را از دست داده بود و امیر المؤمنین اسماء زوجه ی ابوبکر را تزویج فرموده و این بچه در زیر نظر آن حضرت بزرگ شده و همه جا به او « بنت علی » خطاب می کردند.

شواهد فراوانی بر نفی تزویج اُمّ کُلثوم بنت علی با آن شخص موجود است.

از جمله: بین مورّخین مسلّم است که اُمّ کُلثومی که زوجه ی او بوده در

ص: ۶۴

۱- ۱ . شبلنجی ، نور الأبصار ، ص ۲۷۰ .

زمان حضرت مجتبی علیه السلام در مدینه با پسرش زید بن عمر از دنیا رفته و حضرت بر هر دو یک نماز میت خوانده اند و همین مدرک عدّه ای از فقها در اثبات جواز یک نماز بر دو میّت می باشد.

اُمّ کُلثومی که از حضرت زهرا علیهاالسلام بوده در کربلا بوده و شب یازدهم محرّم ایشان وخواهرش عقیله ی قریش حضرت علیا مخدّره زینب علیهاالسلام تا صبح مواظب اطفال در به در شده ی شهدا بودند. پس چطور می شود که اُمّ کُلثوم بنت حضرت زهرا عیال عمر شود.

علاّمه ی جلیل القدر مرحوم آیه اللّه سیّد ناصر حسین ، معروف به ناصر الملّه ، نجل صاحب کتاب « عبقات الأنوار » کتاب مستقلّی در نفی این تزویج به نام: « إفحام الأعداء و الخصوم فی نفی تزویج سیّدتنا اُمّ کُلثوم » نوشته اند.

همچنین استاد مکرّم ، متکلّم بزرگ شیعه ، آیه اللّه شیخ محمّد جواد بلاغی ، صاحب کتاب « آلاء الرّحمن فی تفسیر القرآن » رساله ی مفصّلی در نفی این تزویج نوشته اند.

* * *

آیه اللّه مرعشی در تعلیقات احقاق الحقّ نیز به این موضوع اشاره کرده می فرماید:

اسماء بنت عُمَیس صحابی مشهور و جلیل القدر است که از مهاجرین اولیّه بود ، که با همسرش (جعفر طیّار) به حبشه ، سپس به مدینه هجرت نمود.

پس از شهادت جعفر با ابوبکر ازدواج نمود و از او صاحب فرزندانی

شد که از آن جمله است « اُمّ کُلثوم » و این همان دختری است که امیرمؤمنان علیه السلام او را پرورش داد و عمر با او ازدواج نمود ، او ربیبه ی امیرمؤمنان و به جای یکی از دختران آن حضرت بود.

امیرمؤمنان علیه السلام « محمّد » را « پسرم » و « اُمّ کُلثوم » را « دخترم » خطاب می کرد.

از این رو برخی از محدّثان و جمعی از مورّخان دچار اشتباه شده او را « اُمّ کُلثوم » دختر امیرمؤمنان پنداشته اند.(۱)

* * *

نظر علاّمه نقدی:

علاّمه ی عالی مقام آیه اللّه شیخ جعفر نقدی حدیثی به این مضمون روایت کرده که امام معصوم علیه السلام فرموده:

عمر از « اُمّ کُلثوم بنت علی علیه السلام » خواستگاری کرد ، امیرمؤمنان جواب ردّ داد ، آنگاه از « اُمّ کُلثوم بنت ابی بکر » که ربیبه ی امیرمؤمنان بود ، خواستگاری نمود. مولای متّقیان صغیر بودنش را عذر آورد ، گفت: او را به من نشان بده.

یک بار که امیرمؤمنان او را به دنبال کاری فرستاده بود ، عمر او را دید به نزدش فراخواند و خواست بازویش را بگیرد ، او دستش را از دست وی کشید و به سوی امیرمؤمنان فرار نمود و گفت: ای امیرمؤمنان این مرد تبهکار مرا آزرد.

۱- ۱ . احقاق الحقّ ، ج ۳ ، ص ۳۱۵ .

پس عمر منتظر شـد ، پس از آنکه او به حدّ تکلیف رسـید با وی ازدواج کرد و مردم گفتند که عمر با اُمّ کُلثوم دختر علی علیه السلام ازدواج کرد.

این « اُمّ کُلثوم » خواهرِ محمّد بن ابی بکر بود ، از یک پدر و یک مادر .(۱)

* * *

یادداشت شماره « ۴ »

نظر مولوی مرادزهی

یکی از علمای معروف ایرانشـهر که سالیان دراز در حوزه های علمیه ی اهل سـنّت به تحصیل و تدریس پرداخته ، در پاکستان و هندوسـتان به تبلیغ و ترویج وهابیت و سلفی گری اشتغال داشته ، پرسش هایی برایش مطرح شده ، از استادش مولوی ط . ن . پرسیده و غالباً بی پاسخ مانده ، یکی از طلاب ایرانشهر به نام خدانظر طوقی پور ۱۵۰ پرسش از آنها را در کتابی تحت عنوان « چند سؤال از محضر استادم » گرد آورده که یکی از آنها به داستان ازدواج ام کلثوم مربوط می شود و اینک متن این پرسش :

سؤال ۲۲ : می گویند جریان ازدواج عمر بن الخطّاب با امّ کلثوم دختر حضرت علی از اکاذیب و اساطیر است ، چون :

اوّلاً : در هیچیک از صحاح ستّه تفصیل جریان نیامده است .

ثانیاً : به گفته ی بعضی از محققان اسلامی ، حضرت علی دختری به

۱- ۱ . شیخ جعفر نقدی ، الأنوار العلویّه ، ص ۴۳۶ .

نام امّ کلثوم نداشته(۱) بلکه کنیه ی حضرت زینب بوده است و ایشان هم با عبداللّه بن جعفر ازدواج کرده بود .

ثالثاً : تشابه اسمی شده ، و عمر درخواست ازدواج با امّ کلثوم دختر ابوبکر را کرده بود که آنهم در ابتدا مورد موافقت قرار گرفت ، ولی پس از آن با مخالفت عایشه روبه رو گردید و انجام نشد .(۲)

رابعاً : ازدواج عمر با زنی به نام ام کلثوم محقق شده ، ولی او دختر جرول مادر عبیداللّه بن عمر است(۳) و ربطی به دختر حضرت علی ندارد .

خامساً : حقایق تاریخی دروغ بودن این جریان را به اثبات می رساند ، آنجا که می گویند پس از رحلت عمر محمّد بن جعفر و پس از مرگ او برادرش عون بن جعفر با او ازدواج کرد . در حالی که خود در کتب تاریخ(۴) تصریح دارند که این دو برادر در جنگ تستر ــ که در زمان عمر بود ــ به شهادت رسیدند .

سادساً : مدعی هستند پس از این دو برادر عبداللّه بن جعفر ــ برادر سوم ــ با او ازدواج کرد . در حالی که او با زینب ازدواج کرده بود و او را داشت ،(۵) آیا او جمع بین الاختین کرده است ؟(۶)

* * *

ص: ۶۸

۱- ۱ . حیاه فاطمه الزهرا ، باقرشریف قرشی ، ص ۲۱۹ .

۲- ۲ . الأغانی ، ج ۱۶ ، ص ۱۰۳ ، در ذیل ترجمه ی مغیره بن شعبه .

۳- ۳ . سیر اعلام النبلاء ، تاریخ الخلفا ، ص ۸۷ .

۴- ۴ . الاستیعاب ، ج ۳ ، ص ۳۱۵ و ۴۲۳ ؛ تاریخ طبری ، ج ۴ ، ص ۲۱۳ ؛ الکامل فی التاریخ ، ج ۲ ، ص ۵۴۶ .

۵- ۵ . الطبقات الکبری ، ج ۸ ، ص ۴۶۲ .

۶- ۶ . چند سؤال از محضر استادم ، ص ۲۸ .

یادداشت شماره « ۵ »

کتابنامه امّ کلثوم

پیرامون شرح زندگانی عقیله العرب حضرت زینب علیهاالسلام آثار ارزشمند فراوانی تألیف شده که عناوین ۷۰ مجلد از آنها توسّط نگارنده شناسایی شده(۱) ولی تعداد آثار تدوین شده در مورد حضرت امّ کلثوم علیهاالسلام همسنگر آن حضرت ، از تعداد انگشتان تجاوز نمی کند ، که با عناوین آنها در اینجا آشنا می شویم :

۱ . إفحام الأعداء والخصوم فی نفی عقد امّ کلثوم

تألیف : سید ناصر حسین بن حامد حسین لکهنوی ، متوفّای ۱۳۶۱ ق . ، چاپ سنگی لکهنو ، هند .

۲ . امّ کلثوم بنت الامام أمیرالمؤمنین علیه السلام

تألیف : علی محمّدعلی دخیّل ، چاپ مؤسسه أهل البیت ، بیروت ، ۱۳۹۹ ق .

۳ . امّ کلثوم

تألیف : علی محمّد علی دخیّل ، ترجمه صادق آیینه وند ، چاپ انتشارات امیرکبیر ، تهران ۱۳۶۱ ش .

۴ . إنکاح أمیرالمؤمنین علیه السلام إبنته من عمر

تألیف : سید مرتضی علم الهدی ، متوفّای ۴۳۶ ق . چاپ قم ، بی تا ، بی نا .

۱- ۱ . نگارنده ، یادگار یاس ، ص ۲۳۰ _ ۲۳۶ ، چاپ مشهد ، ۱۴۲۸ ق .

۵ . بزرگتر از دروغ (افتراء ازدواج امّ کلثوم)

تألیف : کلب عبّاس محمّد علی ، چاپ قم ، بی تا ، بی نا .

۶ . تزویج امّ کلثوم من عمر

تألیف : سید علی حسینی میلانی ، چاپ مرکز الأبحاث العقائدیّه ، قم ، ۱۴۲۱ ق .

۷ . زواج امّ کلثوم (الزواج اللّغز)

تألیف : سید علی شهرستانی ، چاپ مرکز الأبحاث العقائدیّه ، قم ، ۱۴۲۸ ق .

۸ . ظلامه امّ کلثوم

تألیف : سید جعفر مرتضی عاملی ، چاپ مرکز اسلامی دراسات ، بیروت ، ۱۴۲۳ ق .

* * *

آخرین سخن

در موضوع ازدواج عمر بن خطاب با شخصی به نـام « اُمّ کُلثوم » چهار مطلب قطعی و دو مطلب مشکوک وجود دارد ، امّا چهار مطلب قطعی:

۱ . عمر بن خطاب با زنی به نام « اُمّ کُلثوم بنت جَرْوَل » ازدواج کرده ، که ملیکه نام داشته ، کنیه اش اُمّ کُلثوم ، دختر جَرْول ، یا دختر عَمرو بن جَرْوَل خُزاعی بوده ، عبید اللّه بن عمر از او متولّد شده است.(۱)

۲ . وی همچنین با زن دیگری به نام « اُمّ کُلثوم بنت ثابت » ازدواج کرده ، که نامش جمیله و کنیه اش اُمّ کُلثوم بوده ، وی خواهر « عاصم بن ثابت » و مادرِ « عاصم بن عمر » بوده است.(۲) او قبلاً « عاصیه » نام داشته که به فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نامش به جمیله تغییر یافته وبعد از تولّد عاصم بن عمر ، به اُمّ عاصم مشهور شده است.(۳)

۳ . وی از دختر دیگری به نام « اُمّ کُلثوم بنت أبی بکر » خواستگاری کرده و عایشه نظر مثبت داده ، اما عَمروعاص را واسطه قرار داده تا این ازدواج اتّفاق نیفتد و بنا بر مشهور چنین ازدواجی تحقّق نیافته است.(۴)

در اینجا اصل خواستگاری مسلّم و تحقّق ازدواج مشکوک می باشد.

۴ . وی همچنین از دختر دیگری به نام « اُمّ کُلثوم بنت علی علیه السلام » خواستگاری کرده و امیرمؤمنان علیه السلام پاسخ منفی داده و فرموده که:

ص: ۷۱

۱- ۱ . تاریخ طبری ، ج ۳ ، ص ۵۷۶؛ الاصابه ، ج ۸ ، ص ۲۷۵ .

۲- ۲ . نور الأبصار شبلنجی ، ص ۱۰۴ .

۳- ۳ . الإستیعاب ، ج ۴ ، ص ۳۶۵ .

۴- ۴ . تاریخ طبری ، ج ۳ ، ص ۵۷۷ .

۱) او صغیره است. (۱)

۲) من دخترانم را برای فرزندان جعفر نگه داشته ام.(۲)

۳) افراد دیگری نیز باید در این مورد تصمیم بگیرند.(۳)

در این مورد اصل خواستگاری مسلّم است ، ولی آیا چنین ازدواجی اتّفاق افتاده یا نه ؟ مشکوک می باشد .

اغلب مورّخان و سیره نویسان از اهل سنّت گفته اند که چنین ازدواجی اتّفاق افتاده ، جز اینکه اختلاف کرده اند که آیا:

۱) با اکراه و اجبار بوده ؟

۲) با تهدید به قتل و قطع دست بوده ؟

۳) امیرمؤمنان هرگز رضایت نداده ، ولی عباس عموی پیامبر آن را انجام داده.

سپس اختلاف کرده اند که آیا:

۱) زناشویی تحقّق یافته ؟

۲) زناشویی واقع شده ، ولی صاحب فرزند شده یا نه ؟

۳) فرزندی به نام زید برای او آورده ؟

۴) دو فرزند به نام زید و رقیّه آورده است ؟

۵) فقط عقد جاری شده و زناشویی اتّفاق نیفتاده است ؟(۴)

ولی بسیاری از بزرگان شیعه و در رأس آنها شیخ مفید آن را منتفی

۱- ۱ . اُسد الغابه ، ج ۵ ، ص ۶۱۴ .

۲- ۲ . طبقات ابن سعد ، ج ۸ ، ص ۴۶۳ .

۳- ۳ . سیره ی ابن اسحاق ، ص ۲۴۸ .

۴- ۴ . مصنّفات شیخ مفید ، ج ۷ ، مسائل سرویّه ، ص ۹۰ .

دانسته و رساله ی مستقلّی در این رابطه تألیف نموده است.

مرحوم آیه اللّه مرعشی معتقد است که همه ی این گفتگوها در مورد « اُمّ کُلثوم بنت ابی بکر » می باشد و علّت اینکه او را از امیرمؤمنان علیه السلام خواستگاری نموده اند این است که مادر او « اسماء بنت عُمَیس » بوده و چون اسماء بنت عمیس پس از فوت ابوبکر افتخار همسری امیرمؤمنان علیه السلام را پیدا کرد ، پسرش محمّد و دخترش اُمّ کُلثوم را به خانه ی امیرمؤمنان آورد که محمّد ربیب امیرمؤمنان و اُمّ کُلثوم ربیبه ی آن حضرت شده ، در خانه ی آن حضرت بزرگ شده و اختیار او در دست امیرمؤمنان علیه السلام بوده است.(1)

یکی از شواهد این موضوع این است که امیرمؤمنان علیه السلام به هنگام خواستگاری عمر ، به او می فرماید: من نمی توانم به تنهایی در این مورد تصمیم بگیرم در مورد وی افرادی هستند که صاحب نظر هستند و من باید نظر آنها را جویا شوم : « اِنَّ عَلَیَّ فیها اُمَراءَ حَتّی أَسْتَأْذِنَهُمْ » .(2)

پر واضح است که اگر خواستگاری مربوط به دختر آن حضرت بود هیچ فرد دیگری در اینجا حقّ تصمیم گیری نداشت ، ولی اگر این خواستگاری به ربیبه اش مربوط می شد ، مادرش أسماء ، برادرش محمّد ، و دیگر اقوام پدری اش حقِّ مداخله و تصمیم گیری داشتند ، و لااقلّ امیرمؤمنان علیه السلام بدون مشورت با آنها به این کار مبادرت نمی کرد.

اما آن نیز سر انجام اتّفاق نیفتاد ، زیرا از درشت خویی عمر ترسید و گفت: «من با او ازدواج نمی کنم، او زندگی سختی دارد و بر زنها سخت می گیرد».(3)

ص: ۷۳

۱- ۱ . برخی از سیره نویسان مادر « اُمّ کُلثوم بنت ابی بکر » را « حبیبه بنت خارجه » ثبت کرده اند. ر.ک: طبقات ابن سعد ، ج ۸ ، ص ۴۶۲ و الرّیاض النّضره ، ج ۲ ، ص ۲۵۷ .

۲- ۲ . سیره ی ابن اسحاق ، ص ۲۴۸ .

۳- ۳ . تاریخ طبری ، ج ۳ ، ص ۵۷۷ .

ام کلثوم بنت ابی بکر با طلحه بن عبیداللّه ازدواج کرد و صاحب فرزند شد و هنگامی که عایشه می خواست با مردی رفت و آمد کند ، به وی دستور می داد که از خواهرش اُمّ کُلثوم شیر بخورد تا با وی محرم شود ،(۱) که از آن جمله بود « سالم بن عبداللّه بن عمر » .(۲)

دست نوشته آیت اللّه مرعشی نجفی (مربوط به یادداشت سوم)

ص: ۷۴

۱- ۱ . طبقات ابن سعد ، ج ۸ ، ص ۴۶۲ .

۲- ۲ . این داستان شرم آور به صحاح ستّ نیز راه یافته ، ابوداود در سنن خود آورده است : هر مردی را که عایشه می خواست با وی دیدار کند و با او رفت وآمد نماید ، به یکی از برادرزادگان یا خواهرزادگانش دستور می داد که او را چندین بار شیر بدهد ، اگرچه سنّ زیادی بر وی رفته بود ! ! اما امّ سلمه و دیگر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به کسی اجازه نمی دادند که با این طریق با آنها رفت وآمد کنند . [سنن ابی داود ، ج ۱ ، ص ۳۲۲] . سُبکی می گوید : اگرچه عایشه صریحاً به این موضوع فتوا داده ، ولی من مطمئن نیستم که او واقعاً کسی را با ا ین عنوان به حضور خود راه داده باشد ! ولی ابن حجر در ردّ او می نویسد : پس از آنکه این فتوا با سند صحیح در نزد ابوداود ثابت شده ، دیگر نیازی به این ظنّ و گمان نیست . [فتح الباری ، ج ۹ ، ص ۱۴۹] . اهل سنّت برای توجیه فتوای بی اساس عایشه داستانی جعل کرده به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده اند که همسر ابوحذیفه به محضر آن حضرت آمد و عرضه داشت : ما « سالم » را در کودکی به فرزندی برگزیدیم و اینک بزرگ شده ، در اطاق خواب ما استراحت می کند ، فرمود : « او را شیر بده » . امّ حذیفه گفت : یا رسول اللّه او ریش دارد ، من چگونه او را شیر بدهم ؟ ! فرمود : او را شیر بده ، تا به تو محرم شود و آنچه در دل ابوحذیفه است از بین برود ! [همان ، ص ۱۳۴] . امّ سلمه و دیگر همسران پیامبر می گفتند : نشر حرمت از طریق شیرخوارگی منحصر به آن شیرخواری است که در گهواره باشد . [سنن ابی داود ، ج ۱ ، ص ۳۲۲] . ابوحنیفه معتقد است که همه ی مردمان به عایشه محرم بودند ، ولی دیگر زنان پیامبر چنین حکمی نداشتند ! ! [سیره حلبیّه ، ج ۲ ، ص ۲۹۳] . اگر عایشه از فتوای ابوحنیفه مطلع بود داستان « إفك » رخ نمی داد ! !

آثار چاپ شده ی مؤلّف

۱ ـ ابو ریحان بیرونی / چاپ دوّم / دارالتبلیغ اسلامی / قم.

۲ ـ اجساد جاویدان / چاپ دوم / نشر حاذق / قم.

۳ ـ ارزیابی تمدن غرب / چاپ سوّم / انتشارات رسالت / قم.

۴ ـ ارمغان صافی / چاپ اول / انتشارات دلیل ما / قم.

۵ ـ ارمغان مجلسی / چاپ پانزدهم / انتشارات رسالت / قم.

۶ ـ اسرار نماز / چاپ چهارم / انتشارات رسالت / قم.

۷ ـ اعتقادات علاّمه ی مجلسی / چاپ سوم / انتشارات رسالت / قم.

۸ ـ اماکن زیارتی منتسب به امام زمان / سلسله مقالات / انتظار / قم.

۹ ـ او خواهد آمد / چاپ دوازدهم / انتشارات رسالت / قم.

۱۰ ـ با دعای ندبه در پگاه جمعه / چاپ اول / نشر موعود / تهران.

۱۱ ـ بانوی اسلام / چاپ اوّل / دارالتّبلیغ اسلامی / قم.

۱۲ ـ تاریخ شیعه ی زیدیّه / چاپ اوّل / دانشگاه شیراز.

۱۳ ـ تاریخ وهابیان / چاپ اول / نشر طوفان / تهران.

۱۴ ـ تاریخچه ی عاشورا / ترکی استانبولی / انتشارات زمان / استانبول.

۱۵ ـ ترجمه ی مصوّر سوره ی رعد / به سه زبان / دفتر نشر/ تهران.

۱۶ ـ ترجمه ی مصوّر سوره ی الرّحمن / به چهار زبان / انتشارات اوس / استانبول.

۱۷ ـ تشرفات در میان نفی و اثبات / سلسله مقالات / موعود / تهران.

۱۸ ـ تشیّع یا اسلام راستین / چاپ ششم / بنیاد بعثت / تهران.

۱۹ ـ جزیره ی خضراء / چاپ چهاردهم / انتشارات رسالت / قم.

۲۰ ــ جغرافیای کشورهای اسلامی / سلسله مقالات / نسل نو / قم

ص: ۷۵

۲۱ ـ چهل حدیث از غیبت فضل بن شاذان / چاپ اوّل / نشر حاذق / قم.

۲۲ ـ چهل حدیث پیرامون نور یزدان / چاپ اوّل / نشر حاذق / قم.

۲۳ ـ چهل حدیث پیرامون یوسف زهرا / چاپ اوّل / نشر حاذق / قم.

۲۴ ـ چهل حدیث در مناقب اوّلین پیشوا / چاپ اوّل / انتشارات رسالت / قم.

۲۵ ـ چهل حدیث در مناقب امّ ابیها / چاپ اوّل / انتشارات رسالت / قم.

۲۶ ـ حضرت مهدی و رابطه العالم الاسلامی /ترکی/انتشارات زمان/ استانبول.

۲۷ ـ دانشگاه امام صادق علیه السلام / چاپ اوّل / دارالتّبلیغ اسلامی / قم.

۲۸ ـ دراسه عن حیاه فاطمه علیهاالسلام / عربی / چاپ اوّل / بحرین.

۲۹ ـ در حریم حضرت معصومه علیهاالسلام / چاپ دوم / انتشارات رسالت / قم.

۳۰ ـ راهنمای قبله / ترکی استانبولی / انتشارات زمان / استانبول.

۳۱ ـ روزگار رهائی / چاپ سوّم / نشر آفاق / تهران.

۳۲ ـ روزه در اسلام / ترکی استانبولی / انتشارات زمان / استانبول.

۳۳ ـ رهبری در اسلام / ترکی استانبولی / انتشارات زمان / استانبول.

۳۴ ـ زندگانی کریمه ی اهلبیت / نشر حاذق / قم.

۳۵ ـ زمینه سازان حکومت امام زمان / نشر توحید / تهران.

۳۶ ـ زیارت عاشورا وآثار معجزآسای آن / چاپ پنجم / انتشارات رسالت / قم.

۳۷ ـ زیارتنامه ی حضرت معصومه / چاپ دوم / نشر حاذق / قم.

۳۸ ـ سرچشمه کوثر / چاپ سوم / انتشارات راه وداد / کرج.

۳۹ ـ سند حدیث کساء / چاپ دوّم / انتشارات رسالت / قم.

۴۰ ـ سیری در ترجمه های قرآن / سلسله مقالات / نسل نو / قم.

۴۱ ـ سیمای مدینه / سلسله مقالات / میقات / تهران.

۴۲ ـ طول عمر امام زمان علیه السلام / چاپ سوّم / انتشارات طاووس بهشتیان / قم.

ص: ۷۶

۴۳ _ عاشورا چه روزیست ؟ / ترکی استانبولی / انتشارات زمان / استانبول.

۴۴ _ علّامه ی اقبال در مدینه / چاپ اوّل / دارالتّبلیغ اسلامی / قم.

۴۵ _ علی اول / چاپ دوم / نشر موعود / تهران.

۴۶ _ علی و فلسفه ی الهی / چاپ اوّل / بنیاد علّامه ی طباطبائی / قم.

۴۷ _ قرآن معجزه ی جاویدان / ترکی استانبولی / انتشارات زمان / استانبول.

۴۸ _ قربانیان الکلیسم / سلسله مقالات / نسل جوان / قم.

۴۹ _ کتابنامه ی آثار ماندگار تنهار یادگار پیامبر / چاپ اول / انتشارات دلیل ما / قم.

۵۰ _ کتابنامه ی حضرت مهدی علیه السلام / چاپ اول / انتشارات الهادی / قم.

۵۱ _ کرامات معصومیه / چاپ دوم / انتشارات حاذق / قم.

۵۲ _ کریمه ی اهلبیت / چاپ اوّل / انتشارات حاذق / قم.

۵۳ _ گزارش لحظه به لحظه از میلاد نور / چاپ اول / انتشارات رسالت / قم.

۵۴ _ معارف اسلامی / ترکی استانبولی / انتشارات زمان / استانبول.

۵۵ _ میثم تمّار / چاپ اوّل / انتشارات توحید / تهران.

۵۶ _ میلاد نور / چاپ اوّل / مسجد صدریّه / تهران.

۵۷ _ نبراس الزائر / چاپ اول / انتشارات رسالت / قم.

۵۸ _ نبراس الفائزین بزیاره امیرالمؤمنین علیه السلام / چاپ اول / انتشارات تک / قم.

۵۹ _ نقش امام زمان در جهان هستی / چاپ سوّم / دارالتّبلیغ اسلامی / قم.

۶۰ _ نقش روزه در درمان بیماریها / به هشت زبان / کعبه / تهران.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹